

حزب توده ایران، مبارزه زحمتکشان، و پروژه ایجاد حزب "چپ"

سوی نیروهای مرتجع و وابسته‌یی که رسالت و نقش عملی خود را نابودی حزب طبقه کارگر می‌دانستند، به‌طور عملی حمایت می‌شدند. این بخش از کوشش‌ها برای تشکیل حزب چپی رقیب، به واقع بخشی از

ادامه در صفحات ۸ و ۹

حقیقت این است که، در مقطع‌هایی ویژه از تاریخ معاصر میهن ما، از سوی نیروهای سیاسی برای تشکیل حزب "چپ" دیگری در ایران - در مقام رقیب "حزب توده ایران" در نمایندگی کردن طبقه کارگر و راهنمایی مبارزه آن به سوی دست یافتن به خواست‌های مشخص‌اش - کوشش‌هایی گونه‌گون صورت گرفته است. برخی از این "کوشش‌ها، از



شماره ۹۱۳، ۹ بهمن ماه ۱۳۹۱
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

کنگره ۱۸ حزب کمونیست چین: مارش عظیم بسوی شکوفایی
در صفحات ۱۱ و ۱۲
سوسیالیسم ادامه دارد!

"کمک‌های نقدی"، علت اصلی مخالفت جناح‌های حکومتی با اجرای فاز دوم حذف یارانه‌ها

در طول چند هفته گذشته بحث و جدل در رابطه با برنامه حذف یارانه‌ها و اجرای فاز دوم آن، شدت بیشتری گرفته است، و همین امر دامنه تنش‌ها و درگیری‌های جناح‌های حکومتی را افزایش داده است. این تنش‌ها به خصوص بین رئیس جمهوری و مجلس شورای اسلامی نمودی بیشتر داشته است. محمود احمدی نژاد در سخنانی که اخیراً در مجلس ایراد کرد از جمله به موضوع حذف یارانه اشاره کرد، و گفت: "دور اول، مخالفان زیادی داشت، بعضی‌ها می‌گفتند چون انتخابات است بار منفی برای انتخابات دارد و عده ای دیگر هم می‌گفتند برای انتخابات بار مثبت دارد اما هدف ما این مسائل نبود زیرا شأن ملت و دولت و مجلس بالاتر از این حرف‌هاست که بخواهیم سرنوشت ملت را با این مسائل گره بزیم" (خبرگزاری فارس ۲۷ دی‌ماه). وی با بیان اینکه دولت حاضر است خطر را بپذیرد تا دولت‌های بعدی بتوانند به

ادامه در صفحه ۲

در برابر "حکم‌های غیرانسانی اعدام" برای فعالان مدنی عرب در خوزستان، ساکت ننشینیم!
در ص ۳
دریاچه ارومیه، و ضرورت احیای آن در ص ۴
ما مداخله نظامی فرانسه در کشور مالی را محکوم می‌کنیم!
در ص ۱۰

نگاهی فراتر از "انتخابات فرمایشی ولی فقیه"، بر تحول‌ها و تغییرهای فراروی مردم



بین‌المللی رژیم حاکم به لحاظ توازن قوا نیز دیگر با دوام نیست. با درنظر گرفتن برخی تغییر های مهم اخیر در سیاست‌های کلان آمریکا نسبت به ایران، می‌توان گفت که دیر یا زود دگرگون سازی روابط رژیم با غرب، از راه مصالحه و یا رودررویی مستقیم، نیز امری ناگزیر است. با وجود گسترش تحریم‌های اقتصادی و بی‌نتیجه ماندن گفت‌وگوهای هسته‌ای، در کنار تهدیدهای دائمی از سوی هارتترین بخش هیئت حاکمه اسرائیل، هنوز رژیم ولایی دارای فضای عمل نسبتاً وسیعی است، و امکان تخفیف و یا حتی حل بحران خارجی را دارد. باید توجه داشت که، با وجود وضعیت کنونی بحران اقتصادی کشور، که

ادامه در صفحات ۶ و ۷

اوضاع کنونی کشور ما زیر تاثیر مجموعه‌یی از عوامل‌های داخلی و خارجی، حالتی سیال به خود گرفته است که احتمال به‌وجود آوردن طیف گوناگونی از تحول‌های کلیدی آینده ساز را، بنابر شرایطی مشخص، می‌تواند امکان پذیر کند. رژیم حاکم به وضوح دچار بحران جدی است، و در تلاش است که به هر قیمتی شده است تعادل خود را بازابد و بقای خود را تضمین کند. در این شرایط، بررسی دائمی عامل‌های داخلی و خارجی تعیین کننده تحول‌های محتمل در آینده، و ارزیابی اینکه بر اساس کدام گزینه‌های موجود "رهبری" و جناح‌های قدرت در راستای تداوم رژیم عمل خواهند کرد، امری ضروری است. با وجود کنش‌ها و رویارویی‌های برآمده از تضادهای درونی روینای سیاسی دیکتاتوری حاکم، سران رژیم دیر یا زود به تن دردادن به تغییرهایی معین در سیاست‌های شان در عرصه‌های داخلی و خارجی مجبور خواهند شد. زیرا هنجارها و برخی ساختارهای کنونی هرم قدرت دیگر قابلیت عمل موثرشان را از دست داده اند، و "مهندسی" انتخابات خردادماه ۱۳۹۲ می‌تواند یکی از تحول‌های فرارو در این روند باشد. تصمیم‌های نهایی و گزینه راهبردی سران رژیم ولایی به‌منظور برون رفت از این بحران عمیق، بستگی مستقیم به این دارد که، در تحلیل نهایی تشخیص دهند که تهدید اصلی و مهلک ریشه در کجا دارد؟ در این رابطه باید اذعان داشت که موقعیت

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه کمک های نقدی ...

درمانی‌ای را برای کارگران و دیگر زحمتکشان مهیا کند، که به تدریج و در طول سالیان متعددی از کیفیت این خدمات کاسته شده است، و هم اکنون مراجعه کنندگان به این مراکزهای درمانی باید برای استفاده از منابع خودشان هزینه‌هایی را هم قبول کنند. محمد رضا باهنر بعید است نداند که کارگران و زحمتکشان صحبت‌های مزورانه کسانی چون او را به هیچ عنوان نمی‌پذیرند، و تمامی این لقلقه‌های دهان را که به نام حمایت از مردم بر زبان اینان رانده می‌شوند، پوچ می‌دانند. باید به آقای باهنر یادآوری کرد که، در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی این طرح ضد مردمی به مرحله اجرا درآمد. در آن زمان هیچ‌گونه یارانه نقدی به مردم داده نشد، و نتیجه آن، تورم لحام گسیخته تا مرز ۵۰ درصد، گرانی و افزایش سرسام‌آور ارز و بدهی‌های گسترده خارجی و شورش‌های توده‌ای را شاهد بودیم که با سرکوب خونین از سوی حکومتیان روبه‌رو شد. حسن نژاد، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، نیز می‌گوید: «متأسفانه در مرحله اجرای این قانون پول‌هایی به جیب مردم ریخته شد که هیچ‌گونه کارایی نداشت و فقط یک نوع نقدینگی محسوب می‌شد» (تهران امروز، ۲۷ دی‌ماه). مصباحی مقدم، با ذکر این مهم که خدشه‌بی به اصل اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها وارد نمی‌کند و باید تا رسیدن به هدف‌های آن، دنبال شود، در سخنانی مشابه، گفت: «هر کمکی به تولید کشور، کمک به مردم تلقی می‌شود؛ چرا بنا را بر این بگذاریم که کمک به مردم فقط به این معنا است که پول توی جیب آن‌ها گذاشته شود. به جای مایه به مردم ماهیگیری بیاموزیم» (خبرگزاری فارس، ۲۷ دی‌ماه). از بیانات جالب در این زمینه سخنان پورابراهیمی، نماینده کرمان در مجلس، است. او با بیان اینکه از سال ۸۴ حجم نقدینگی از ۹۳ هزار میلیارد به بالغ بر ۴۳۰ هزار میلیارد تومان رسیده است، تصریح کرد: «بخشی از این موضوع قطعاً ناشی از پرداخت یارانه‌های نقدی در قالب هدفمندی یارانه‌ها است. لذا دولت محترم باید به تبعات منفی توجه کند» (خبرگزاری فارس، ۲۷ دی‌ماه). در خبری مشابه، که روزنامه تهران امروز، ۹ دی‌ماه، انتشار داد، مصباحی مقدم نیز، پرداخت یارانه نقدی را، مهم‌ترین عامل افزایش نقدینگی ارزیابی کرد. استاد به سخنان پورابراهیمی نکو، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، که در میزگرد روزنامه تهران امروز، ۲۵ دی‌ماه، ایراد گردید، در جواب به این گفته‌ها کمک کننده است. او می‌گوید: «ما نزدیک به ۷۰ هزار میلیارد تومان به خانوارها یارانه داده‌ایم. این مقدار واقعاً رقم بزرگی است.» روزنامه مردم سالاری، ۳۰ دی‌ماه، مقاله‌ای از مهدی عباسی دارد که در آن، میزان نقدینگی در سال ۸۴ را ۶۰ هزار میلیارد تومان، و این میزان را در حال حاضر بیش از ۴۰۰ میلیارد تومان بر آورد کرده است. حالا اگر آن ۶۰ هزار میلیارد را به این ۷۰ هزار میلیارد یارانه نقدی اضافه کنیم این سؤال به وجود می‌آید که، بقیه این نقدینگی را چه کسی در اختیار دارد و چگونه به وجود آمده است؟ یارانه‌ها که دو سال است به مرحله اجرا درآمده- و اگر گفته‌های باهنر در بالا را مورد استناد قرار بدهیم- باید به این نتیجه رسید که، بر اثر فشارهای تورمی حاصل از حذف یارانه‌ها، دریافتی‌های مردم در عمل صرف هزینه‌های اضافی مایحتاج عمومی و انرژی همچون بنزین، برق، آب، گاز، و جز این‌ها، می‌شود. و اینکه تمام این پول‌ها به‌طورمستقیم وارد جیب مردم شده است و آنان را بولداتر کرده است دروغ‌های ردیالانه‌ی است که از سوی افرادی همچون مصباحی مقدم و دیگر همفکرانش بر ضد زحمتکشان میهن بیان می‌شود. اما گفته‌های صادق زیبا کلام در این ارتباط هم جالب و هم تأمل‌برانگیز است. زیبا کلام، که شیفتگی‌اش به سرمایه‌داری جهانی و وابستگی‌اش به رفسنجانی و تنفرش نسبت به اندیشه‌های مارکسیستی بر همگان آشکار است و به همین دلیل توانسته تریبون‌های زیادی را برای تبلیغ هدف‌هایش در داخل و خارج از کشور به دست آورد، با تأکید بر اینکه احمدی نژاد اگر بتواند کت تنش را بفروشد، می‌فروشد و تا آخرین روز ریاست جمهوری‌اش یارانه‌ها را اضافه می‌کند، خاطر نشان کرد: «رئیس جمهور دینامیتی زیر اقتصاد کشور کار گذاشت که هیچ دولتی قادر به خنثی کردن آن نیست. ... نه تنها ایران بلکه ثروتمندترین کشورهای دنیا نظیر ژاپن، سوئیس، سوئد، نروژ، و آمریکا قادر نیستند به ۹۰ درصد مردم کشور ماهیانه و به صورت فله‌ای ۳۵ هزار و ۵۰۰ تومان و یا بیشتر بدهند. تمام تلاش آقای احمدی نژاد هم این است که این شیوه را تا آخرین روز دولتش ادامه بدهد» مهر، ۳۰ دی‌ماه). مشکل زیبا کلام و همفکران او در ارگان‌های حکومتی این است که، چهره کریه سرمایه‌داری در کشورهای مختلف را بزک می‌کنند و در قالب نوشته‌های جورواجور به خورد مردم می‌دهند. منتهای موضوعی که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد این است که، هم اکنون تعداد زیادی از ایرانیان در این کشورها زندگی می‌کنند و پیشرفت‌های فن‌آوری ارتباطی مانع از آن می‌شود که نحوه و شیوه زندگی و اداره دیگر کشورها در معرض دید افکار عمومی قرار نگیرد. زیبا کلام بعید است نداند که در اکثر کشورهای اروپایی که وی

صورت بهتری فعالیت کنند، اظهار داشت: «مدتی پیش خدمت مقام معظم رهبری بودیم که ایشان رهنمودهایی ارائه کردند که با توجه به آن‌ها مسائل به هم نزدیک می‌شود، البته امروز هم جلسه مشترکی بین مجلسی‌ها، دولتی‌ها و صاحب نظران برگزار خواهد شد تا طی آن به بحث پرداخته و جمع بندی خواهیم کرد.» البته از مدتی قبل بر دیگر جناح‌های حکومتی معلوم بود که دولت مصمم است «فاز دوم حذف یارانه‌ها» را به مرحله اجرا درآورد، اما ابراز مخالفت‌ها- به خصوص پس از سخنرانی رئیس جمهوری در مجلس- شدت یافته‌اند. ابراز مخالفت دیگر جناح‌های حکومتی با مرحله دوم هدفمندی یارانه‌ها، ممکن است این توهیم را در اذهان عمومی به وجود آورد که، جناح‌هایی در حکومت در نتیجه به فقر و فلاکت کشیده شدن مردم در مرحله اول، مصلحت را در این دیده‌اند که برای جلوگیری از بروز نا آرامی و یا شورش مردم، روند اجرای این طرح به آرامی پیش برود. اما وقتی اظهارات سخنگویان و همفکران این جناح‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم پی می‌بریم که در پس پرده این مخالفت‌خوانی‌ها نه تنها دغدغه معیشت مردم جایی ندارد، بلکه تمامی هم و غم آنان این مهم [مهم از دید آنان] است که چگونه می‌توانند از این راه میزان چپاولگری‌های‌شان را، که به زیان مردم زحمتکش میهن است، افزایش دهند. لاریجانی در نشست با مسئولان «سبیج دانشجویی دانشگاه‌های تهران»، با اشاره به اینکه مجلس مصوبه‌ای در مورد منع اجرای فاز دوم هدفمند کردن یارانه‌ها داشته است، و اینکه مهم‌ترین مشکل کشور در حوزه اقتصاد کشور صنعت بسیار ضعیف و حمایت نکردن از آن است، گفت: «... ما معتقدیم ۳۰۰ هزار میلیارد تومان پول اگر به مردم داده شود یعنی تقاضای خرید جنس افزایش می‌یابد. شما وقتی دچار رکود اقتصادی هستید یعنی تولیدتان کم است در همین شرایط هم اگر قیمت حامل‌های انرژی را اضافه کنید یعنی تولیدتان کاهش می‌یابد» (روزنامه خراسان، ۹ دی‌ماه). نگرانی لاریجانی از پرداخت بیشتر یارانه‌های نقدی به مردم از آنجا ناشی می‌شود که زرمه‌هایی در جریان است مبنی بر اینکه قرار است میزان این مبلغ به پنج برابر افزایش یابد. قبل از ادامه بحث در رابطه با این قسمت از سخنان لاریجانی، لازم است تذکر بدهیم که، اگر قدرت خرید مردم حالا به هر صورتی افزایش یابد، حتی اگر از علم اقتصاد هم هیچ اطلاعی نداشته باشیم، این امر به رشد تولید و خروج از رکود کمک می‌کند. یکی از دلیل‌های رکود اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری اتفاقاً این است که مردم قدرت خرید خود را از دست داده‌اند. اما برای پی‌گیری بحث، گفته‌های محمد نبی حبیبی، از اعضای هیئت مؤتلفه، بیشتر جای تأمل دارد. وی می‌گوید: «اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها مشکل جدیدی پدید نمی‌آورد به شرطی که دولت قانون هدفمندی یارانه‌ها را درست اجرا کند، البته ما همچنان وعده اخیر رئیس جمهور در چند برابر کردن یارانه‌ها را فاقد پشتوانه کارشناسی می‌دانیم» (مردم سالاری، ۱۱ دی‌ماه). نقطه اشتراک سخنان لاریجانی و حبیبی در مخالفت با فاز دوم، به نگرانی آنان نسبت به افزایش یارانه‌های نقدی به مردم مرتبط است. البته این «مخالفت»‌ها، همراه با چنین مضمون‌هایی، به این دو نفر منحصر نمی‌شود، و نمونه‌های بیشتری می‌توان آورد که نشان می‌دهد لپ کلام‌شان در بردارنده همان دیدگاه است. محمد رضا باهنر، نایب رئیس مجلس، با بیان اینکه، این طرحی است که اجرای آن گریزناپذیر است اما این امر باید به تدریج صورت بگیرد، در مخالفت با پرداخت یارانه نقدی به مردم، گفت: «متخصصین امر سلامت بهداشت بارها و بارها گفته اند و از قول آن‌ها می‌گویند اگر درصدی شاید کمتر از نصف نقدینگی که الان به خانوار تزیق می‌کنیم اگر به بخش سلامت اختصاص می‌دادیم می‌توانستیم بالای ۹۰ درصد شهروندان کشور را از هزینه‌های درمان معاف کنیم. ... ۳۰ هزار تومان به آن‌ها می‌دهیم، ۵۰ هزار تومان هزینه تورم را به آن‌ها تحمیل می‌کنیم، ۵۰ هزار تومان می‌دهیم، ۸۰ هزار تومان هزینه تورم تحمیل می‌کنیم؛ بحث ما این است که با دقت بیشتری عمل شود» (خبرگزاری فارس، ۲۷ دی‌ماه). کسانی که مسئله‌های کارگری را دنبال می‌کنند می‌دانند که، در طول سال‌های گذشته مقام‌های حکومتی با چنگ انداختن به منابع عظیم مالی «سازمان تأمین اجتماعی»، حاصل سال‌ها دسترنج کارگران را به انواع و اقسام حیل‌ها به غارت برده‌اند. این سازمان ثروتمند و متعلق به کارگران، در صورتی که از سوی نمایندگان واقعی کارگران اداره می‌شد، قادر بود وضعیت آسف بار زحمتکشان میهن را به نحو مطلوبی بهبود بخشد. بااینهمه، با تمام نارسایی‌های موجود، «سازمان تأمین اجتماعی» موفق شده بود خدمات

«هتل اوین»: جایی که بیرون آمدن از آن آسان نیست!



این هفته چهار نفر از نمایندگان مجلس ایران از زندان بدنام و منفور اوین در تهران بازدید کردند، و سپس اعلام داشتند که، این زندان محل مناسبی است برای منظوری که به خاطر آن برپا شده است. جین گرین، از سازمان دهندگان «کمیته دفاع از حقوق مردم ایران»، طی مقاله‌ی افشاگرانه که در روزنامه

«مورنینگ استار»، چاپ لندن، ۲۵ ژانویه/۶ بهمن ماه/منتشر شد، نگاهی دارد به واقعیت‌های زندگی در زندان‌های ایران، به‌ویژه وضعیت زندانیان سیاسی.

زندان اوین در تهران حدود ۳۰ سال است که مرکزی نفرت‌انگیز برای مجازات حبس، شکنجه، و اعدام مخالفان رژیم ایران بوده است. در طی این سال‌ها، سازمان‌های حقوق بشری، چه در ایران و چه در خارج از کشور، به مناسبت‌های مختلف، نمونه‌هایی از شکنجه‌های وحشیانه و بدرفتاری با زندانیان را ارائه داده‌اند و از دولت ایران خواسته‌اند که به بدرفتاری و اذیت و آزار زندانیان، و به‌ویژه زندانیان سیاسی، پایان دهد. با این وصف، جالب است که یکی از نمایندگان مجلس ایران و عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی این مجلس، که همراه با سه نماینده دیگر مجلس از زندان اوین بازدید کرده است، پس از شش ساعت بازدید از این زندان می‌گوید: «این زندان نبود که ما از آن بازدید کردیم، بلکه هتل اوین بود». این نخستین بار نیست که مقام‌های رسمی رژیم از زندان اوین با اسامی معصومانه و بی‌آزاری نام می‌برند تا جنایت‌هایی را که در پشت دیوارهای آن انجام گرفته و می‌گیرند، پنهان کنند. در دهه ۱۳۶۰، رئیس منفور و بدنام این زندان، اسدالله لاجوردی، آن را «دانشگاه اوین» توصیف کرد، که همه زندانیان در آن چیزهای تازه‌ی یاد می‌گیرند. اما این به‌اصطلاح یادگیری و آموزش از طریق شکنجه بود، نه از روی کتاب؛ و همه فارغ‌التحصیلان، انسان‌هایی خرد شده و در هم شکسته بودند. همین چندی پیش بود که در پی فعالیت‌های زندانیان سیاسی افشا شد که عامل مرگ و بلاگ نویس ایرانی، ستار بهشتی، در بند ۳۵۰ زندان اوین، شکنجه بوده است. به دنبال این افشاجری، دولت ایران اقدام‌های تضمینی و سرکوبگرانه را نسبت به زندانیان شدت بخشید. یکی از این اقدام‌های ایدایی و سرکوبگرانه، تبعید کردن زندانیان سیاسی به زندان‌هایی است که در آن‌ها جانیان خطرناک نگهداری می‌شوند؛ یا فرستادن آنان به زندان‌هایی است که در شهرهای دور از محل زندگی زندانی قرار دارند، تا خانواده زندانی به آسانی به او دسترسی نداشته باشد. اخیراً ۳۹ زندانی سیاسی بند ۳۵۹ زندان اوین نامه‌ی به آیت‌الله املی لاریجانی، رئیس فوه قضاییه، فرستادند که در آن به وضعیت ابوالفضل قدیانی اشاره شده و بدان اعتراض کرده‌اند. روز ۲۵ دی ماه، ابوالفضل قدیانی را از بند ۳۵۰ اوین به زندان قزل‌حصار منتقل کردند. پیش از انقلاب، در دوره حکومت شاه پهلوی، آقای قدیانی خود جزو زندانیان سیاسی در زندان قزل‌حصار بود. اما اینک این زندان به طور عمده محل حبس قاچاقچیان مواد مخدر و زندانیان جانی خطرناک است. نگرانی از در خطر بودن جان آقای قدیانی نیز به همین دلیل است.

موردی دیگر؛ با توجه به شمار زیاد روشنفکران و دانش‌آموختگان زندانی در بند ۳۵۰ اوین، زندانیان این بند بیشتر از ۶۰ ساعت جلسه آموزشی درباره بیش از ۲۵ موضوع گوناگون سازمان دادند. در دو ماه گذشته، جواد مؤمنی، رئیس موقت بند ۳۵۰، برای کارشکنی در فعالیت‌های آموزشی زندانیان و بر هم زدن این جلسه‌ها، دستور داده بود که جزوهای آموزشی را که خود زندانیان تهیه کرده بودند، از آنان بگیرند. البته باید گفت که مقاومت یکپارچه زندانیان نیز موفقیت‌هایی دربر داشت، و در پی دخالت رئیس زندان، وضعیت زندانیان بند ۳۵۰ اوین دوباره به حالت سابق بازگشت. «کودیر» اخیراً وضعیت زندانی رضا شهبایی، خزانه‌دار سندیکای شرکت واحد تهران را برجسته کرد که در اعتراض به بدرفتاری‌هایی که با او شده بود و نیز به خاطر محروم کردن او از مراقبت‌های پزشکی لازم پس از جراحی کردن و ستون فقرات که روی او انجام شده بود، به مدت سه هفته دست به اعتصاب غذا زده بود. سرانجام با دریافت وثیقه، به او

در برابر «حکم‌های غیرانسانی اعدام» برای فعالان مدنی عرب در خوزستان، ساکت ننشینیم!

دستگاه‌های سرکوب رژیم «ولایی»، بار دیگر یورش حساب شده را بر ضد فعالان مدنی جنبش خلق عرب تدارک دیده‌اند. سرکوب خشن خلق‌های ایران، از عرب، کرد، آذری، بلوچ تا ترکمن بخش جدایی‌ناپذیری از سیاست‌های ضد مردمی رژیم در سال‌های اخیر بوده است که عواقب فاجعه‌باری برای میهن ما و تمامیت‌ارزی آن به همراه داشته است. بی‌دادگاه‌های رژیم «ولایت فقیه»، بنا بر سنتی که گویی قصد پایان یافتن ندارد، و نشان نظامی استبدادی است، این بار با کمک رسانه «پرس تی وی»، رسانه انگلیسی‌زبان دست ساز رژیم و حامیانش در غرب، در نمایشی نفرت‌انگیز از اعتراف‌های دیکته شده در زیر شکنجه‌های غیرانسانی قربانیان، پس از محاکمه‌هایی پشت درهای بسته و بدون حضور وکیل، و با وجود رد اتهام‌های انتسابی از سوی متهمان، بالاترین مرجع قضایی (دیوان عالی کشور) حکم اعدام ۵ فعال مدنی عرب خوزستانی را تأیید کرد. صدور این حکم همزمان با تأیید حکم اعدام دو فعال کرد، و در هنگامه‌ی است که ده‌ها حکم اعدام دیگر برای قربانیان آسیب‌های اجتماعی، فعالان سیاسی و مدنی صادر شده و در انتظار فرصت مناسب برای اجرا هستند.

محمدعلی عموری، دانش‌آموخته رشته مهندسی منابع طبیعی و شیلات از دانشگاه صنعتی اصفهان، هادی راشدی، فارغ‌التحصیل رشته کارشناسی ارشد شیمی کاربردی، هاشم شعبانی، شاعر، دبیر ادبیات عرب، و دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، جابر البوشوکه و مختار البوشوکه، ۵ تن فعال مدنی و فرهنگی عضو موسسه فرهنگی «الحوار» (گفت‌وگو) اند، که چه در زمان تحصیل در دانشگاه صنعتی اصفهان و چه در زمانی که به شغل معلمی در شهر کوچک و محروم «رامشیر» («خلفیه») مشغول بوده‌اند، جز تأسیس نشریه دانشجویی «التراث» و برگزاری مراسم قانونی فرهنگی مانند عیده‌های مذهبی، جرم دیگری نداشته‌اند. محمدعلی عموری، پس از چندین بار احضار و بازداشت از سوی دستگاه امنیتی رژیم، سرانجام در سال ۲۰۰۷ از طریق مرز عراق از کشور خارج شد و از کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل تقاضای پناهندگی کرد. دولت عراق او را به جرم ورود غیر قانونی به آن کشور بازداشت کرد، و به‌رغم قبول پناهندگی او از طرف سازمان ملل، سرانجام وی را به دستگاه امنیتی رژیم ولایت فقیه تسلیم کرد.

حزب توده ایران، همصدا با تمامی آزادی‌خواهان در داخل و خارج از کشور، با محکوم کردن حکم‌های جابرانه و ضدانسانی اعدام در ایران که جز پراکندن رعب و وحشت بین مردم هدفی ندارد، از تمامی سازمان‌ها، نهادهای حقوق بشری و عدالت‌خواهان جهان انتظار دارد تا صدای اعتراض خود را بر ضد این حکم‌ها رسانند.

پنج روز مرخصی دادند تا بتواند به وضعیت سلامتی اش رسیدگی کند، یعنی وضعیتی که بر اثر ضرب‌وشتم در زندان، وخیم‌تر شده بود. در آذرماه گذشته، «کودیر» همچنین گزارش‌هایی درباره وضعیت زنان زندانی سیاسی منتشر کرد که در معرض بدرفتاری و اذیت و آزار در زندان اوین قرار گرفته بودند. مسئله بازرسی بدنی و گرفتن خودسرانه لوازم شخصی زندانیان زن، از جمله موضوع‌هایی بود که مورد اعتراض قرار گرفته بود. ۹ تن از زنان زندانی اوین در اعتراض به این رفتارها دست به اعتصاب غذا زدند. در ادامه این اعتراض‌ها بود که نسرين ستوده، وکیل سرشناس حقوق بشر در ایران، روز چهارشنبه ۲۶ مهرماه ۹۱، و در پی اعتراض به محرومیت از حق ملاقات با خانواده‌اش، دست به اعتصاب غذا زد. «کودیر» پیش از آن نیز به وضعیت خانم ستوده در حکم نمونه‌ی بدرفتاری مقام‌های ایران با زندانیان زن اشاره و اعتراض کرده بود. اخیراً خانم ستوده برای فعالیتی که در زمینه حقوق بشر داشته است، برنده جایزه معروف ساخاروف شد. این‌ها فقط چند نمونه اخیر از واقعیت زندگی زندانیان سیاسی در زندان‌های ایران است. در سی سال گذشته، به نمونه‌های فراوانی می‌توان اشاره کرد که نشان می‌دهند برخلاف لاف‌زنی‌های نماینده مجلس درباره شرایط «هتل» «کونه اوین»، این زندان فقط برای حبس کردن مناسب است. جای این زندان ننگین و بدنام در کتاب‌های تاریخ است.



حوزه تهدیدآمیز است.“
واردات سیل آسا و بنیان کن و تحریم های امپریالیستی، در کنار سیاست های اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه، عامل تخریب، ناتوانی، و نابودی بنیه تولیدی کشور به شمار می آید. به رغم تحریم های ویرانگر، کماکان میلیون ها دلار از درآمدهای ارزی صرف واردات غیرضروری، لوکس، و تجملاتی می شود که فقط و فقط در خدمت منافع لایه یی متمول و کوچک، سودجو، و ضدملی در کشور است.

دریاچه ارومیه، و ضرورت احیای آن

بنابر گزارش های منتشرشده در رسانه ها، برنامه احیای دریاچه ارومیه از دستور کار مرجع های مرتبط با آن کنار نهاده شده است، و این امر اعتراض فعالان محیط زیست را برانگیخته است. وزارت نیرو از اجرای طرح های جدید آب رسانی به این دریاچه انصراف داد!

بر پایه آخرین آمارهای سازمان حفاظت از محیط زیست، وضعیت دریاچه ارومیه بسیار وخیم و بحرانی است، و نزدیک به ۷۰ درصد این دریاچه خشک شده است.

خبرگزاری ایسنا، ۳ آذرماه، از قول مسئولان انجمن ملی نجات دریاچه ارومیه، نوشته بود: “این دریاچه تبدیل به شوراب شده است به طوری که در هر لیتر آب باقی مانده این دریاچه ۴۰۰ گرم نمک وجود دارد؛ بر اساس محاسبات انجمن ملی نجات دریاچه ارومیه ما با نزدیک به ۹ میلیارد تن نمک در زیر دریاچه ارومیه روبرو هستیم که در صورت خشکی کامل دریاچه ارومیه بزرگ ترین مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سلامت را به وجود خواهد آورد ... متأسفانه برنامه ها آن گونه که باید اجرا می شد، نیست و دوا بر دولتی اقدام مناسب انجام ندادند. ما پیشنهاد داده بودیم تا یک سازمان به مدت ۵ سال برای پیگیری برنامه های احیای دریاچه ارومیه به وجود آمده با اختیار تام و همکاری مسئولان و مردم در جهت احیای این دریاچه اقدام شود اما فعلاً موافقتی با این پیشنهاد نشده است.”

در خصوص چگونگی احیای دریاچه ارومیه، اغلب متخصصان و کارشناسان میهن دوست کشور اتفاق نظر دارند. مانع عمده در عملی شدن طرح های کارشناسی، سنگ اندازی حکومت و منافع مالی سرشار سپاه پاسداران است. در این زمینه و زنده ساختن دوباره دریاچه ارومیه، تأمین آب آن از راه باز کردن دریاچه سدهایی است که سپاه پاسداران به شیوه بی غیر استاندارد در ورودی های این دریاچه طی چند سال اخیر احداث کرده است. اکنون بر طبق آمار وزارت نیرو، ۳۶ سد بر روی رودهای منتهی به دریاچه ارومیه ساخته شده است. اسماعیل کهرم، کارشناس معتبر محیط زیست کشور، با همراهی گروه دیگری از کارشناسان میهن دوست، اعلام کرده است: “باید فکری به حال دریاچه ارومیه بکنیم، فکری هم [که] می توان کرد این است که دولت به وزارت نیرو دستور دهد تا ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون مترمکعب آب را از پشت سدهای ۳۶ گانه روانه دریاچه کند ... این دریاچه در سال هفت میلیارد مترمکعب آب دریافت می کرد، از این آب ۵ / ۵ میلیارد را رودخانه ها، نیم میلیارد را چشمه ها و آب های سطحی و ۱ میلیارد را هم باران و برف و نزولات تأمین می کردند. شاید میزان نزولات کاهش یافته باشد، اما به خشکسالی نرسیدیم. حتی اگر خشکسالی هم باشد اگر سدهای وزارت نیرو اجازه دهد و آب دریاچه بریزد، با ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون مترمکعب آب دریاچه احیا خواهد شد. خشکسالی که به پشت سدهای پیرآب نرسیده است ... حال سؤال اینست که اگر وزارت نیرو ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون مترمکعب آب پشت سدهایش ندارد پس برای چه آن ها را احداث کرده است و اگر مشکل بی آبی داشت چرا درصدد احداث چهار سد دیگر هم بود ... دریاچه ارومیه را می شود احیا کرد، باید احیا کرد، فقط نیاز به همت دارد و عمل. آب ها را به دریاچه برسانند تا جان بگیرد.”

سدهای احداث شده بر روی رودخانه های منتهی به دریاچه ارومیه از سوی سپاه پاسداران، سبب اصلی نابودی دریاچه ارومیه است. قرارگاه خاتم الانبیاء سپاه، با تخریب سدها مخالف است؛ یکی از دلایل های اصلی مخالفت وزارت نیرو با باز کردن آب پشت سدها به منظور نجات دریاچه ارومیه، سپاه پاسداران است.

نباید وضعیت دریاچه ارومیه را نادیده گرفت. نجات دریاچه ارومیه خدمتی به اقتصاد ملی، محیط زیست کشور، و زندگی بیش از ۱۴ میلیون ایرانی است که از خشکی و نابودی این نگین زیبای ایران زیان می بینند، و سلامتی شان نیز تهدید می شود. دریاچه ارومیه را فراموش نکنیم!

رانت خواری با طرح “مسکن مهر”

با شدت یافتن بحران اقتصادی و حاکم شدن رکود بر صنایع و واحدهای تولیدی، بخش عظیمی از نقدینگی با هدف دستیابی به سودهای کلان و سریع، به سمت زمین، مسکن، و مستغلات گراییده است، و دلال های وابسته به حکومت با معامله هایی که بر زمین می کنند، ضمن آنکه به ثروت های بادآورده می رسند، گرانی مسکن و در نتیجه آن، فشار بیشتر بر



واردات بی رویه، ورشکستگی تولید داخلی، و سودهای نجومی “سرمایه بزرگ تجاری”

در گرماگرم تحریم های مداخله جویانه امپریالیستی و اوضاع وخیم اقتصادی، آخرین آمارهای انتشار یافته از سوی رسانه های داخلی و خارجی حاکی از تداوم واردات کالاهای خارجی به کشور است.

روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۷ دی ماه، در گزارشی اعلام داشت: “در ۹ ماه سال جاری حدود ۱۳۷۶ تن انواع پوشاک به ارزش ۱۵ میلیون و ۲۵۷ هزار دلار وارد کشور شد ... بر اساس تازه ترین آمار گمرک ایران در ۹ ماه سال ۹۱ واردات انواع پوشاک از نظر ارزشی ۳/۸ درصد افزایش یافت.”

این درحالی است که، صنعت نساجی ایران به دلیل سیاست های ارتجاع حاکم، به ویژه اجرای برنامه هایی چون خصوصی سازی و آزادسازی اقتصادی، رو به اضمحلال نهاده و اغلب واحدهای این صنعت پرسابقه در میهن ما تعطیل شده یا در رکود به سر می برند.

از دیگر سو، ایلتا، ابتدای زمستان امسال، در گزارشی نوشته بود: “در ۸ ماهه نخست امسال (۱۳۹۱) ۲۷ هزار و ۴۷۲ دستگاه خودرو به ارزش ۶۲۳ میلیون دلار وارد کشور شد ... این تعداد خودروی وارداتی در ۸ ماهه سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل از نظر تعداد ۱۰ درصد و از نظر ارزش ۱۹ درصد افزایش یافت.” همچنین ایلتا، در پایان آذرماه امسال، خاطرنشان ساخته بود: “معاون امور صنایع و اقتصادی وزیر صنعت، معدن و تجارت گفت، در مدت ۷ ماهه نخست سال جاری حدود ۴۰ درصد کاهش تولید داشتیم ... تولید خودرو در کشور ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده است.”

این گزارش ها نشانگر این واقعیت است که، به رغم تحریم های مداخله جویانه که زندگی اکثر مردم کشور را زیر تأثیر ویرانگر خود قرار داده و در برخی زمینه ها نظیر دارو سبب به خطر افتادن جان میلیون ها ایرانی گردیده است، سرمایه بزرگ تجاری که نفوذ سیاسی آن در رژیم ولایت فقیه انکارناپذیر است، کماکان به واردات اجناس لوکس و غیرضروری با بودن تحریم ها، ادامه می دهد و سودهایی کلان به جیب می زند.

واردات آدماسن!؛ خودروهای لوکس، وسایل آرایشی، و از این قبیل، در کنار قلم هایی مانند محصولات کشاورزی، پوشاک، و میلمان، نه تنها ادامه یافته اند، بلکه در سایه تحریم ها گسترده تر نیز شده اند، و نابودی تولید داخلی و ورشکستگی صنعتگران کشور را باعث گردیده اند.

در این زمینه روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۷ دی ماه، گزارش داد: “رییس شورای ملی میلمان و دکوراسیون ایران با تأکید بر اینکه در صورت حمایت دولت، نیازی به میلمان خارجی ... نداریم. در سال های اخیر حدود هزار میلیون دلار واردات میلمان و صنایع وابسته داشته ایم که این موضوع برای تولیدات داخلی این

ادامه رویدادهای ایران ...

زحمتکشان را موجب می‌شوند. طرح "مسکن مهر"، که دولت ضد ملی احمدی‌نژاد مبتکر آن بوده است، اینک پس از حیف و میل میلیاردها تومان، به محلی برای تاخت و تاز دلال ها، بسازو بفروش ها، و زمین خواران، و همچنین عرصه‌ی برای رانت‌خواری عده‌ی خاص و باندهایی معین در حکومت، تبدیل شده است.

اینها، ۳ آذرماه، گزارش داده بود: "تاکنون ۶۰ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری [در طرح مسکن مهر] صورت گرفته و به همین میزان نیز متقاضیان در این طرح سرمایه‌گذاری کرده اند، حال آنکه با وجود سرمایه‌گذاری ۱۲۰ میلیارد تومانی از سوی دولت و متقاضیان به دلیل ناکارآمدی سیاست گذاری ... پروژه‌های مسکن مهر همچنان به علت نبود تأسیس های زیربنایی و خدمات شهری قابل سکونت نیستند ... هیچ یک از وعده‌های دولت در مورد مسکن محقق نشده است. آزادسازی خرید و فروش مسکن مهر به ضرر طبقات پایین جامعه بوده و موجب افزایش هزینه تحمیل شده به دهک‌های ۱ و ۲ جامعه می‌شود و سودآوری و رانت‌خواری را افزایش می‌دهد." مطابق آمار منتشر شده از سوی مرکز آمار، قیمت آپارتمان در شش ماهه نخست امسال در تهران، در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، رشدی ۳۱ درصدی و نرخ اجاره بها رشدی ۲۶ درصدی داشته است. قیمت خرید و فروش هر مترمربع زمین یا زمین ساختمان‌های مسکونی کلنگی برای بهار و تابستان سال ۱۳۹۱، حدود ۲ میلیون و ۲۴۴ هزار تومان بوده است که نسبت به فصل قبل ۲ درصد و نسبت به فصل مشابه سال قبل ۳۵ درصد افزایش داشته است.

مقایسه‌ی ساده میان نرخ مسکن و آمارهای رسمی ارایه شده در این زمینه با میزان دستمزد ماهیانه کارگران، کارمندان اداره‌ها، آموزگاران، فرهنگیان، و دیگر مزدبگیران سراسر کشور، از این واقعیت تلخ حکایت می‌کند که، اکثر مردم میهن ما از تأمین سرنوشت مناسب برای خود عاجزند. علت این وضعیت وخیم را باید در سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت فقیه جستجو کرد. ایسنا، ۷ آذرماه، با انتشار گزارشی در خصوص معضل مسکن، از قول یک اقتصاددان خاطر نشان ساخت که، گروه زیادی از افراد جامعه فدای درآمدزایی قشری [بخوان دلال‌های عمده] شده‌اند که در بازار مسکن فعال هستند. اصولاً حذف یارانه‌ها اثرهای تورمی چشمگیری در همه زمینه‌ها به خصوص اقتصاد دارد، و بر بهای همه کالاهای مورد نیاز مردم، از قبیل سوخت، مواد غذایی، و مسکن، به شدت افزوده است. افرادی وارد بازار ساخت و ساز شده‌اند و درآمدهای هنگفتی در این عرصه کسب کرده‌اند. سودهای کلان موجب شده است تا بخش عمده‌ای از سرمایه‌های ملی و سرگردان، یا به عبارتی، نقدینگی‌های کشور، وارد بازار مسکن شود.

روزنامه دنیای اقتصاد، ۲ آذرماه، گزارش داد: "دلالتان مسکن اجاره بهای واحدهای مسکونی را تعیین و در برخی مناطق تهران اجاره ماهیانه ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومانی وجود دارد." افزایش سراسر آمار نرخ مسکن و رشد نرخ اجاره بها، و به موازات آن‌ها، سودجویی و رانت‌خواری عده‌ی خاص، یعنی آفازدها و دلال‌های حکومتی، در حالی است که میلیون‌ها تن از زحمتکشان فکری و یدی با سقوط ارزش پول ملی و نوسان‌های چند ماه اخیر ارز، قدرت خرید خود را از دست داده‌اند، و در تأمین معیشت خود و خانواده‌شان با دشواری‌هایی فزاینده روبه‌رویند. مطابق آمار رسمی، نرخ تورم مسکن در سید خانوارهای کارگری بیش از ۵۰ درصد برآورد گردیده و وضعیتی را سبب شده است که، دستمزد کارگران تنها برای هزینه اجاره بهای مسکن، به خصوص در کلان شهرها، باید صرف شود. کارگران و زحمتکشان و قشرهای میانه‌حال جامعه قربانیان اصلی بحران اقتصادی، به ویژه افزایش نرخ مسکن، به شمار می‌آیند؛ و این در حالی است که عده‌ی سودجو به ثروت‌های میلیاردری و آسان و سریع دست می‌یابند.

ادامه کمک‌های نقدی ...

یکی از شیفتگان آن‌هاست، هیچ‌گونه هزینه‌ی بابت خدمات درمانی و بیمارستان بر دوش مردم نیست. قبول چنین هزینه‌هایی از سوی این دولت‌ها، که خود نوعی یارانه به حساب می‌آید، در جمع‌بست کلی، هزینه‌هایی به مراتب بیشتر از مبلغی که هم اکنون از سوی دولت با عنوان یارانه‌های نقدی به مردم پرداخت می‌شود را در بر می‌گیرد. زیبا کلام بعید است نداند در بیشتر کشورهای اروپایی زمانی که یک نفر از کار بیچار می‌شود، دولت علاوه بر قبول هزینه‌های مسکن، مبلغی را هم در هر ماه برای تأمین مایحتاج عمومی به این افراد پرداخت می‌کند. هم اکنون دولت‌های اروپایی به کشاورزان این کشورها نیز سوبسیدهایی پرداخت می‌کنند. حتی دولتی همچون کوبا- که سیستمی غیرسرمایه داری دارد و از منابع عظیم نفتی محروم است- خدمات آموزشی و درمانی را کاملاً مجانی در اختیار شهروندانش قرار می‌دهد. در کشورهای آمریکای جنوبی که گرایش‌های چپ در آن حاکم است، به طور مستقیم و غیرمستقیم کمک‌های عظیمی به مردم اعطا می‌شود. بر خلاف نظر زیبا کلام، هم اکنون کشورهای بسیاری در جهان وجود دارند که نه تنها با شیوه‌های مختلف به مردم کمک می‌کنند، بلکه میزان این کمک‌ها هم چشمگیرند. البته نباید از نظر دور داشت که، این دستاوردها حاصل سال‌ها مبارزه زحمتکشان این کشورها است. و هم اکنون سرمایه‌داری‌ها در این کشورها به حذف این دستاوردها مصمم است. سؤال از زیبا کلام این است که، آیا از نظر و دید او وجود چنین دستاوردهایی در حکم دینامیت است و یا برای یک جامعه‌ی در جهت تحقق عدالت اجتماعی لازم است؟ صادق زیبا کلام به خوبی آگاه است که، باراک اوباما، به رغم مخالفت جمهوری خواهان، توانست طرحی نیم‌بند را به تصویب برساند که در آن شرایط برای میلیون‌ها نفر از آمریکاییان که دسترسی به بیمه‌های درمانی نداشتند فراهم شود. جناح‌های هار سرمایه داری در آمریکا، که قاعدتاً باید از نظر فکری به زیبا کلام نزدیک باشند، در مخالفت با این طرح ابراز داشتند که اجرای آن میلیاردها دلار هزینه را به دولت تحمیل می‌کند. سؤال از زیبا کلام این است که، تصویب و اجرای این طرح در کشوری که وی شیفته آن است در حکم دینامیت است یا طرحی است که حداقل گوشه‌ی کوچکی از دردها و آلام زحمتکشان را در آمریکا تخفیف می‌دهد؟ مخالفان فاز دوم، همان‌طور که در بالا به آنان اشاره شد، معتقدند که دولت باید این پول‌ها را به تولید اختصاص دهد. سؤال اصلی این است که، قبل از اجرای این طرح ضد مردمی، مگر وضعیت تولید مطلوب بود؟ از دوران ریاست جمهوری رفسنجانی و پس از او خاتمی و هم اکنون در دوره احمدی‌نژاد ما تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی را شاهد بودیم. کارگران این واحدها اخراج و بیچار شدند و به دره فقر و بدبختی فرو رفتند. اصولاً این طرح دیکته شده از سوی "بانک جهانی" و "صندوق بین‌المللی پول" قرار نیست زمینه را برای گسترش تولید فراهم کند. هدف، ایجاد اقتصاد دلالی و انگلی‌ای است که با فروش مواد خام همچون نفت، دولت‌ها را تشویق می‌کند که تولیدات کمبانی‌های سرمایه داری را خریداری کنند و آن‌ها را در داخل به فروش برسانند. مخالفان فاز دوم معتقدند که دولت یارانه صنعت را پرداخت نکرده است. خنده دار اینکه، در زمره این مخالفان فاز دوم اتاق بازرگانی است که نقش انگلی‌اش در اقتصاد ایران بر همگان روشن است. مگر در کشورهای سرمایه‌داری دولت به مرکزهای تولیدی، یارانه بنزین، گاز، برق، و آب می‌دهد؟ مخالفان می‌گویند کمک‌های نقدی به مردم باید حذف شود، اما یارانه به واحدهای تولیدی و صنعتی پرداخت شود. اگر این جریان‌ها معتقدند که حذف یارانه‌ها به پیشرفت اقتصاد کمک می‌کند پس فلسفه کمک دولت به مرکزهای تولیدی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ نکته کلیدی در همین جا نهفته است. بعد از انقلاب، سردمداران رژیم ولایت فقیه و جیره خواران جنایت‌کارش، با چوب حراج زدن به مرکزهای تولیدی و خدماتی، که به طور عمده هم سوددهنده و استراتژیک بودند، با استفاده از منابع بانکی زیر لوای خصوصی‌سازی، آن‌ها را تصاحب کردند. در صورت عدم پرداخت یارانه‌ها که به آن نام یارانه تولید و صنعت داده‌اند، میزان سود دهی این بنگاه‌های تصرف شده نزول خواهد کرد. احمدی‌نژاد به دلیل اختلاف‌های جدی‌ای که با آنان دارد نمی‌خواهد سهم شایسته‌ای از درآمدهای نفتی را زیر عنوان یارانه به آن‌ها اختصاص بدهد. همین امر موجب تنش شده است، و مخالفان مترصدند تا با به‌تعمیق افتادن فاز دوم، پس از انتخابات ریاست جمهوری هدف‌های‌شان را به مرحله اجرا دریاورند. در اینجا ما به هیچ عنوان قصد حمایت از احمدی‌نژاد را نداریم، و اصولاً معتقدیم که این طرح از ریشه ضد مردمی و ضد اقتصادی است. واقعیت آن است که، هیچ کدام از جناح‌های حکومتی هدف از اجرای این طرح را در جهت کمک به مردم مد نظر قرار نمی‌دهند، اما اگر قرار است میزان یارانه‌های نقدی افزایش یابد باید آن را به سود مردم ارزیابی کرد، حالا این مهم با هر هدفی صورت بگیرد. وظیفه نیروهای مترقی است که با روشنگری، ضمن مخالفت با این طرح ضد مردمی، هدف‌های چپ‌اولگرانه جناح‌های حکومتی را نزد افکار عمومی افشا کنند.

ادامه نگاهی فرا تر از "انتخابات فرمایشی ..."

در ناهمخوانی آشکار با نیازهای آشکار کشور است، شئون اساسی و کلان اقتصاد ملی به طور عملی در جهت ادغام ارگانیک و همه جانبه با سرمایه‌داری جهانی "آماده سازی" شده است. گزارش‌های مکرر "صندوق بین‌المللی پول"، در چند سال اخیر، با تقدیر از روند تعدیل‌های اقتصادی و با اشاره به رشد "تحسین آمیز" بخش مالی - بانکی، و به خصوص، استقبال گرم از به کارگیری "شوک درمانی" برای آزاد سازی قیمت‌ها یعنی طرح "هدفمندی یارانه‌ها"، نشان از دگرگون سازی اقتصاد بر اساس الگوی مورد نظر کشورهای قدرتمند غربی دارد. به عبارت دیگر، رژیم حاکم در اتخاذ تصمیم نهایی، با کشورهای قدرتمند سرمایه داری به لحاظ عینی دارای نقطه اشتراک‌هایی شده است، و بر اساس تقدیم مزایا از سوی اقتصادی ضعیف، وارداتی، و تک محصولی صادراتی به "استکبار جهانی"، دارای آمادگی داد و ستد سیاسی و مصالحه است.

روشن است که، در صورت به اجرا در آمدن این گزینه، لایه‌های بسیار پر نفوذ کلان سرمایه‌داری تجاری و مالی کشورمان، همراه با هم قطارهایشان در خارج، برنده اصلی خواهند بود. این قانون‌های پر قدرت اقتصادی - سیاسی، به برکت اتحاد تنگاتنگی با لایه‌های پرنفوذ بورژوازی بوروکراتیک و بخشی از روحانیت، دارای نقشی تعیین کننده در تصمیم‌گیری‌های کلیدی‌اند. این لایه‌های پر قدرت الیگارشی، در تکمیل دگرپرسی خویش و در آمدن به صورت "بورژوازی کمپرادرور" (وابسته)، هیچ نوع تعهدی به منافع ملی میهن خود ندارند و نخواهند داشت. تنها هدف آن‌ها، سوداگری و ثروت‌اندوزی به هر صورتی‌ست. آمریکا و متحدان آن نیز به این واقعیت‌ها آگاهی کامل دارند و می‌دانند که در سناریویی دوسربرد چگونه می‌توانند از بُعدهای اقتصادی به طور وسیع و برپایه فصل مشترک‌های موجود بین‌شان در جهت حل اختلاف‌های سیاسی کنونی بهره برداری کرد. به عبارت دیگر، در آینده، "ایران"، کاملاً کت بسته، با اقتصادی وارداتی و غیرتولیدی، با ساختارهای تخریب شده اقتصادی (در اثر تحریم‌ها)، طعمه چنگال‌های سوداگری خشن سرمایه‌های کلان داخلی و خارجی خواهد شد. بنابراین، وجود این فصل مشترک‌ها در اقتصاد سیاسی کشورمان با منافع کلان سرمایه‌داری جهانی، در دراز مدت، فاکتوری بسیار مهم در فرایند تصمیم‌گیری‌های نهایی دو طرف خواهد بود. بی‌شک، رژیم ولایی از این فصل مشترک‌ها برای تضمین بقا در دراز مدت بهره برداری می‌کند. البته حلقه اصلی اختلاف‌های بین‌المللی رژیم ایران، بر آمده از امکان تهدید منافع حیاتی آمریکا در منطقه، و به ویژه تهدید هم‌مونی (سروری) آن در منطقه است، و با حرکت‌های سران رژیم و حیطه نفوذشان در منطقه مرتبط است. چشم انداز "امپراتوری اسلامی" در نزد بخش‌هایی از محفل‌های پر قدرت امپریالیستی و متحد استراتژیک آن‌ها، یعنی رژیم اسرائیل، خطری بالقوه و ناپذیرفتنی است. تحمیل این سلطه انحصارگرایانه آمریکا بر منطقه خاورمیانه حتی دایره نفوذ قدرت‌های بسیار بزرگ‌تر از ایران، مانند روسیه، چین، و اتحادیه اروپا، را نیز دربر می‌گیرد. ماهیت امپریالیستی آمریکا، در رابطه با سیاست‌های خارجی آن و متحدانش در تامین منافع راهبردی بر محور سوداگری کلان سرمایه‌ها، تغییری نکرده است. این خصلت عام و پابرجای اقتصاد سیاسی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری‌ست، که از میان برداشتن هرگونه مانعی در راستای بستر سازی به منظور ثروت اندوزی خصوصی هرچه افزون‌تر، هسته مرکزی آن است. برای درک بهتر این ماهیت، می‌توان به برآورد اخیر نهاد کمک‌های خیریه "اکسفم" رجوع کرد: "درآمد یک سال گذشته ۱۰۰ میلیارد در برتر جهان به تنهایی می‌تواند فقر مطلق در کره زمین را ریشه کن کند". این بدان معناست که، حدود ۲۰ درصد جمعیت دنیا به واسطه نظام اقتصادی سرمایه‌داری حاکم بر جهان، هر روز با گرسنگی و نبود آب آشامیدنی کافی زندگی می‌کنند. باید یادآور شد که، ادامه رشد این حجم عظیم "ثروت آفرینی" خصوصی در حالی است که، سال گذشته به سبب رکود عمیق اقتصادی، کشورهای سرمایه‌داری غرب برنامه‌های خشن

ریاضتی را به صورت غیردموکراتیک بر قشرهای زحمتکش تحمیل کرده‌اند! عامل دیگر تعیین کننده در تحول‌های آینده، روند تغییر شکل سیاست کلان آمریکا و متحدان آن در پشتیبانی و استفاده از نیروهای "اسلامی بنیادگرا" است. این نیروهای ارتجاعی مذهبی، از دهه ۱۹۸۰ میلادی به هدف رویارویی و نابودی نیروهای مترقی و دموکراتیک در کشورهای مسلمان نشین، از سوی آمریکا و انگلیس به وجود آمدند و حمایت شده‌اند. در کشورهای مسلمان نشین از مصر، تونس، و مالی گرفته تا پاکستان، می‌توان روند نوبی را مشاهده کرد. فشارهای همه‌جانبه آمریکا بر بخش‌هایی از هیئت حاکمه پاکستان و هجوم نظامی فرانسه به مالی، مثال‌هایی بارز از جهت‌گیری این روند نواند. بدین ترتیب، نابود کردن و یا به حاشیه راندن نیروهای بنیادگرای اسلامی متخاصم به موازات حمایت از برپایی رژیم‌های اسلامی به برکت نمایش "انتخابات آزاد"، که به قدرت رسیدن "اسلام سیاسی قابل قبول" را تضمین می‌کند، بخش محوری‌ای از سیاست تضمین هم‌مونی (سروری) آمریکا از پاکستان گرفته تا غرب آفریقا، خواهد بود. در برابر خطر خیزش‌های مردمی و سقوط دیکتاتورهای متحد کشورهای عربی، این قبیل "انتخابات آزاد" و این نوع "اسلام سیاسی قابل قبول" جایگزین مناسبی به منظور حفظ منافع کشور های امپریالیستی خواهد بود. نوام چامسکی، ماهیت سیاست‌های آمریکا را به صورتی ساده مطرح می‌کند: "آمریکا و متحدان امپریالیستی‌اش همیشه از بروز دموکراسی کارا در خاورمیانه ممانعت خواهند کرد، زیرا منطقه را از کنترل آن‌ها خارج خواهد کرد". این نوع انتخابات عملاً نیروهای ضد دموکراتیکی را بر راس قدرت قرار می‌دهند که حمایت اکثریت مردم را نمی‌توانند کسب کنند. گرایش بارز و اصلی این نیروهای "اسلام سیاسی" در زمینه اقتصادی، به سوی صاحبان ثروت و سرمایه‌های کلان و مخالف با تغییرهای اجتماعی - اقتصادی بنیادی همراه با سمت‌گیری عدالت اجتماعی، است. تغییر جهت سیاست کشورهایمان مانند آمریکا و انگلیس در این باره و پشتیبانی از نیروهای سیاسی اسلام‌گرایمانند اخوان المسلمین و همین‌طور سازمان مجاهدین خلق و پذیرش این نیروها در فهرست سازمان‌های قابل قبول "جامعه جهانی" را می‌توان در چارچوب این سیاست بررسی کرد. برای آمریکا و متحدان آن، نگرش ارتجاعی نیروهای "اسلام سیاسی قابل قبول" به آزادی‌های فردی - اجتماعی و یا حقوق زنان، از اهمیت برخوردار نیست. با وجود همه تبلیغات و ادعاهای ظاهری خامنه‌ای و سران سپاه، آنان به خوبی می‌دانند که در برابر قدرت‌های امپریالیستی و سیاست‌های جدید آمریکا در موضعی ضعیف و شکننده (به لحاظ دیپلماتیک، اقتصادی، و نظامی) قرار دارند و باید به‌زودی گزینه استفاده از شخصیت‌های "پراگماتیک" را به منظور تخفیف دادن یا حل کردن بحران خارجی در نظر بگیرند. با وجود بغرنجی صحنه سیاسی منطقه و جهان، می‌توان گفت که فعلاً خطر عامل خارجی و یا بحران بین‌المللی از نقطه نظر سران رژیم مدیریت شدنی است و "خطر مهلک"ی ارزیابی نمی‌شود، چرا که می‌توانند آن را در عرصه دیگری به "فرصت" تبدیل کنند.

حزب توده ایران معتقد است که، عامل اصلی، و تهدید کننده بقای دیکتاتوری حاکم، عاملی است درونی، و آن، مردماند. تحریم‌های اقتصادی دخالت جویانه و تشدید فشار بر مردم از سوی دیگر درجه اثرگذاری عامل خارجی را در تحول‌ها افزایش می‌دهد. باید توجه داشت که، حتی بعد از پایان جنگ ایران - عراق، رژیم ولایی هیچ‌گاه نتوانست زندگی معیشتی مردم را، که یکی از خواست‌های اصلی انقلاب مردمی بهمن ۱۳۵۷ بود، با رعایت عدالت اجتماعی سروسامان دهد. اقتصاد سیاسی کشور ما از اواسط دهه ۱۳۶۰ خورشیدی، در چرخش آشکار سران انقلاب، به صورتی دانسته و با رویکردی ضد مردمی، با منافع سرمایه‌های کلان انگلی و سرازیر کردن ثروت‌های نجومی به سوی آن‌ها، درهم بافته و تنیده شده است. باید یادآور شد که، در سال‌های گذشته و در نبود تحریم‌های کنونی، این در بر همان پاشنه می‌چرخید و هنوز هم می‌چرخد. "تعدیل"‌های اقتصادی دو دهه گذشته، و ادامه آن‌ها با کارد جراحی بزرگ و شوک‌های اقتصادی خشن در سال‌های اخیر، پشتوان این رویکرد اقتصادی سیاسی به نفع سرمایه‌های کلان و به زیان منافع طبقه کارگر و قشرهای زحمتکش بوده است. اساس برنامه‌های اقتصادی رژیم ولایی با گرایش به سوی "اقتصاد آزاد" از راه خصوصی‌سازی و "بازار کار انعطاف پذیر" در جهت منافع لایه‌های بالایی و ضد منافع ملی و اکثریت مردم عمل کرده است. بر خلاف تحلیل‌های نظریه پردازان هوادار اقتصاد آزاد مانند علی مزروعی، وضعیت اسفناک اقتصاد ملی میهن ما قبل از به کارگیری تحریم‌ها، معلول نابخردی دولت احمدی‌نژاد و یا فساد و رانت‌خواری نبوده است. این وضع همچنین به‌طور مستقیم نتیجه اجرای نسخه‌های "صندوق بین‌المللی پول" است. پیامدهای این نسخه‌ها را در دیگر کشورهای جهان نیز به وضوح می‌توان دید که با تئوریزه و عملیاتی کردن مبانی‌ای چون "ثروت آفرینی"، "ریسک پذیری" در "اقتصاد بی نظارت"، به رشد

ادامه نگاهی فرا تر از "انتخابات فرمایشی ..."

سرطانی و سریع ثروت‌های نجومی، و به گسترش اقتصاد دلالی رانت‌خوار- به‌بهای ویرانی زندگی مردم و ورشکستگی اقتصاد ملی- منجر شده است. بنابراین، می‌توان گفت که، هرم قدرت رژیم ولایت فقیه و در بالاترین نقطه رأس آن "رهبر"، در مقام تصمیم گیرنده در زمینه‌های اقتصاد سیاسی ضد مردمی کشورمان، در تضاد آشتی‌ناپذیر با اکثریت مردم قرار دارند. این تضاد از منظر دیکتاتوری حاکم بر کشورمان، حل‌ناپذیر است. زیرا یافت طبقاتی روینای سیاسی جامعه ما و خصلت برآمده از شیوه ایجاد و تامین منافع مادی آن، جهت دهنده به اقتصاد سیاسی‌ای است که بهره‌کشی خشن از نیروی کار انسانی و تاراج منابع طبیعی ملی را الزامی می‌کند. تولید رفتارهای فاسد و مخرب درون مناسبات اجتماعی کشورمان ناشی از افت اخلاقی و یا کرامت انسانی نیست، بلکه خصلت ضد اجتماعی اقتصاد سیاسی کشورمان است که مانند موربانه شیرازه رابطه‌های معنوی انسان‌ها را این چنین از هم می‌پاشد. رشد بی‌عدالتی و رفتارهای ضد اجتماعی برآمده از تسلط اقتصادی- سیاسی طبقه‌های انگلی سرمایه‌داران تجاری غیرتولیدی و بورژوازی بوروکراتیک (دربردارنده فرماندهان سپاه)، روندی عینی و قانون‌مند است. بنابراین، می‌توان گفت ماهیت تغییرناپذیر دیکتاتوری حاکم، هرم قدرت در روینای سیاسی را در تضاد آشتی‌ناپذیر با منافع اجتماعی- اقتصادی جامعه قرار داده است. در تحول‌های آینده، یک عامل تعیین کننده، تلاش همه جانبه هرم قدرت در تداوم اقتصاد سیاسی موجود در کشور مان خواهد بود.

اما باید توجه داشت که، روینای سیاسی و هرم قدرت در رژیم حاکم، بدان درجه رشد یافته است که دیالکتیک کنش و واکنش‌های جناح‌های حاکم با یکدیگر، با وجود رقابت‌ها و رودررویی‌های سنگین، در نهایت در راستای وحدت و حفظ کل رژیم عمل می‌کند. به عبارت دیگر، کانون‌های قدرت‌های سیاسی- اقتصادی درون رژیم، به‌طور همزمان، در تضاد و در وحدت با یکدیگر حول ولی فقیه، در رویارویی با خواست‌های واقعی مردم عمل می‌کنند.

ادعاهای اخیر محسن رضایی (دبیر مجمع تشخیص مصلحت) و حمید رسایی (نماینده مجلس) درباره هشدار و "اتمام حجت" رهبری با سران قوا، و فریاد مهره‌های ریز و درشت نظام درباره حیاتی بودن "ذوب در ولایت"، نشان از دور جدیدی از هماهنگی منافع و مهره‌چینی پیرامون مرکز رژیم حاکم به‌منظور پدید آوردن تعادل در نیروی باندهای قدرت است. برای به‌حرکت درآوردن این فرایند، مجموعه رژیم ولایتی عرفی تثبیت شده و تجربه‌ی چشمگیر دارد. نقطه اشتراک بین اجزای هرم قدرت، از همان سال‌های نخست انقلاب بهمن ۱۳۵۷، سد کردن راه دموکراسی و آزادی‌ها به وسیله "اصل پنجم قانون اساسی" - عهده‌دار بودن ولایت امر و امامت امت از سوی فقیه عادل و با تقوا (حکومت ولایت مطلقه فقیه) - و جلوگیری از تغییرهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی به منظور بسترسازی برای تمرکز سرمایه‌های انگلی در جهت ثروت اندوزی بوده است. از این منظر، رفتارهای متضادی را که از تغییر شکل پیوندهای درونی روینای سیاسی برای موضع‌گیری‌ها و توازن نیروی جدید حکایت می‌کند، می‌توان بررسی کرد. برای مثال، نگرانی ناگهانی رئیس دولت کودتا در مورد زندانیان سیاسی اوین و دغدغه او بابت نبود آزادی مطبوعات و با اظهارات حمایت‌گونه کسی مانند عسگر اولادی از موسوی - کروی را می‌توان در این رابطه درک کرد. اینان دقیقاً همان کسانی‌اند که همیشه با شعار "ذوب در ولایت فقیه" به هر وسیله‌ی مانع از "جهش کیفی" در جامعه شده‌اند و همچنان خواهند شد. آنان همراه با "رهبر"، امکان هرنوع رفهر در مسیر دموکراسی‌سازی واقعی و پایه‌گذاری آزادی‌ها را از میان می‌برند. اینان کسانی‌اند که با انواع سیاست‌بازی و خدعه‌گری و تکیه بر قدرت سرنیزه و سرکوب - با دست‌اویز "مشروعیت حکومت ولی فقیه" - در صدد حذف و یا مدیریت نیروهای سیاسی اصلاح طلب پیشرواند. هدف مشترک آنان اجرای

نمایشی انتخاباتی برای تعویض "رئیس دولت" ولی فقیه برپایه منافع گروهی خود می‌باشد. بنابراین کنش و واکنش بین این نیروها به سوی نوعی اتحاد و گذر از بحرانی به بحران دیگر، عاملی ثابت در تحول‌های فرارو خواهد بود. بدین سان، هدف کنونی و مشترک آنان حذف مردم از صحنه با استفاده از نیروها و شخصیت‌های سیاسی شناسنامه‌دار کشورمان است. محمد خاتمی به‌درستی این تاکتیک‌های دیکتاتوری حاکم را بدین صورت توصیف می‌کند: "امروز تا صحبت از انتخابات آزاد می‌شود حمله می‌کنند. انتخابات آزاد یعنی انتخاباتی که از جمله مهندسی نشود. این اطمینان به مردم داده شود که انتخابات مهندسی نمی‌شود. باید اعتماد مردم را جلب کرد. می‌گویند ما اجازه نمی‌دهیم، ولی شما باید شرکت کنید ولی آن طوری که ما می‌خواهیم."

این بیان خاتمی، از درک لزوم افشاگری صریح درباره عملکرد دیکتاتوری در زمینه حقوق مشروع مردم نشان دارد. ادامه منطقی این درک یعنی درپیش گرفتن حرکت‌های فعالانه و هوشیارانه در خنثی کردن ترفندهای رذیلانه پیرامون انتخابات نمایشی است. در این راستا، حزب توده ایران معتقد است که، در ماه‌های آینده، به موازات سازمان‌دهی مبارزه تاکتیکی با این ترفندها، می‌بایست فراتر از مسئله "انتخابات فرمایشی" به پی‌ریزی برنامه‌ی راهبردی (استراتژیک) پرداخت، به عبارت دیگر، برداشتن قدم‌هایی مشخص در راستای گذر از حاکمیت استبدادی بر پایه بسیج نیروهای اجتماعی. این برخورد راهبردی در سطح کلان مبارزه با دیکتاتوری حاکم، در راستای دقیق کردن، انسجام بخشیدن به تاکتیک‌ها، و همکاری کردن‌های گسترده در رویارویی با ترفندهای انتخابات فرمایشی، در ماه‌های آینده، بسیار موثر خواهد بود.

واقعیت عینی‌ای که در گام برداشتن به پیش باید مد نظر باشد این است که، دستگاه دیکتاتوری حاکم و از جمله ولی فقیه عامل سد کننده راه ترقی و جهش کیفی جامعه بوده‌اند. سران رژیم نیز از این واقعیت آگاهند که، به حل این تضاد بنیادی خود با مردم قادر نخواهند بود. از این‌روی، در روبه‌رو شدن با هر پیچ و خم و چالشی همچون انتخابات آتی، حاکمیت با تمام قوا در صدد تبدیل این چالش به فرصتی برای هدر بردن توان نیروهای سیاسی و درگیر کردن آن‌ها در بحث‌ها و حرکت‌های فرعی، موضعی، و تدافعی است. ایجاد اختلاف بین شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی و تولید "جریان‌های سایه‌ای" در کنار "شک آفرینی" و "جو سازی مصنوعی" با دامن زدن به انواع بحث‌های مجازی به هدف ایجاد انشقاق درون حزب‌ها و سازمان‌ها، از زمره حرکت‌های سازمان یافته از سوی نهادهای امنیتی و خبرپراکنی رژیم‌اند.

روینای سیاسی عمیقاً واپس‌گرا و استبدادی کشور ما مدت‌ها است که نشان داده است به هیچ وجه حاضر به تحمل نیروهای دگراندیش و از جمله اصلاح طلبان واقعی نیست و تنها کسانی از جنس مصطفی کواکبیان را تحمل می‌کند و پرورش می‌دهد. دوران مماشات با دیکتاتوری و امکان مبارزه و چانه زدن از بالا و یا "تحریم انتخابات" بر اساس خانه نشینی یا "فهر کردن" با حکومت استبدادی به پایان رسیده است. نیروها و شخصیت‌های سیاسی مطرح، برای هدایت جنبش مردمی و گذر از دیکتاتوری دیگر نمی‌توانند منفعلانه، مرعوب شده از فضای سرکوب، یا دنباله روی از روی داده‌ها و زیرتاثیر بندبازی‌های حاکمیت عمل کنند. در شرایط مشخص کنونی، درپیش گرفتن این روش‌ها به‌جز حذف عملی نیروها از صحنه، به‌وجود آوردن یأس و سرخوردگی در افکار عمومی و گسترده تر کردن فضا برای عملکرد استبداد حاکم، چیزی به ارمان نخواهد آورد. همین‌طور، تنها و به‌صرف لزوم انتخابات آزاد نمی‌توان مبارزه کرد، بلکه می‌بایست با در دست داشتن برنامه حداقلی‌ای دربردارنده خواست‌های فوری مردم، آن را به منظور به‌وجود آوردن بدیل دیگر در جامعه مطرح کرد.

شرایط عینی و ذهنی موجود نشان دهنده لزوم دستیابی به تاکتیک‌های منسجم بر اساس تنظیم برنامه راهبردی‌ای است که منافع سیاسی - اقتصادی کانون‌های قدرت استبداد ولایتی را هدف قرار دهند. این تندروی و یا انقلابی‌گری کور نیست، بلکه اساس مبارزه واقعی و آگاهانه در راستای ایجاد زمینه برای تغییرات بنیادین، پایدار و دموکراتیک است. بیش از صد سال است که میهن ما برای این جهش کیفی که به بسیج نیروهای اجتماعی و رهبری جنبش نیاز دارد، به‌انتظار ایستاده است. می‌بایست در مقابل رژیم دیکتاتوری فعالانه، شجاعانه، و با تشخیص عامل‌های داخلی و خارجی تعیین کننده، روند تحول‌های آینده میهن را آگاهانه به سوی گذر از دیکتاتوری جهت داد. در غیر این صورت، کشور ما در آینده تداوم استبداد حاکم و پیامدهای بسیار مخرب‌تری در زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی و حق حاکمیت ملی را شاهد خواهد بود.

ادامه حزب توده ایران، مبارزه زحمتکشان ...

حاکم بر ایران و طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش، و همچنین تعیین کردن مرحله مبارزه، نیروهای محرکه تحول‌های آتی را در کشور تعیین کنند و با بازتابیدن خواست‌های ضروری و بی‌درنگ زحمتکشان در شعارهای مبارزاتی‌شان - هم شعارهای تاکتیکی و هم استراتژیکی - به مسئولیت تاریخی خود نسبت به جنبش مردمی عمل کنند. تعیین دورنمای سوسیالیسم در حکم هدفی درازمدت برای "چپ"، و قائل بودن به وجود آلترناتیوی مشخص از سرمایه داری در حال حاضر، در تعریف هویت چپ امری ضروری و اخلاقی است.

این باور پایه‌ای ما است که، پذیرش سوسیالیسم، در مقام آلترناتیو سرمایه داری، از سوی حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی‌ای که در راه تأمین عدالت اجتماعی برای طبقه‌های فرو دست مبارزه می‌کنند و خواهان عمق بخشیدن، گسترش، و برگشت‌ناپذیر کردن این گونه تغییرهایند، امری ست ضروری. امروز دیگر سخن گفتن از سرمایه‌داری در این یا آن کشور و یا محدود کردن ویژگی‌های آن در مرزهای ملی‌ای خاص، منطقی به نظر نمی‌رسد. با توجه به گردش‌شان سرمایه مالی، سرعت گردش کالا از کشوری به کشوری دیگر، و نقل مکان نیروی کار از منطقه‌ی به منطقه‌ی دیگر (البته با سرعتی کمتر از سرمایه مالی و گردش کالا)، و همچنین نیاز به انرژی و انبوه‌هایی از مواد خام که هر یک در نقطه‌ی از جهان به‌دست می‌آیند، سیستم سرمایه‌داری دیر زمانی است که در مرتبه سیستمی جهانی‌شده سرنواشت دور افتاده ترین نقطه‌های دنیا را به هم گره زده است. وجود و عملکرد سازمان‌های مالی جهانی‌ای همچون "صندوق بین‌المللی پول"، "بانک جهانی"، و "مرکزهای مالی" در لندن، ایالات متحده، کشورهای عضو "اتحادیه اروپا"، و کشورهای شرق آسیا، کارکرد سیستم سرمایه‌داری را در سمت و سوی منافع امپریالیستی در همه نقاط دنیا تنظیم می‌کنند. آیا نیرویی "چپ" می‌تواند بدون ارائه نقد و نظری همه‌سویه درباره سرمایه‌داری بومی خود، پیوندهای آن با سرمایه خارجی، و آلترناتیو مورد نظر خود در رابطه با آن، جایگاهی با عنوان "چپ" داشته باشد؟

با قاطعیت می‌توان گفت که در ایران، بعد از اصلاحات دهه ۱۳۴۰، سرمایه‌داری در مقام نظامی مسلط در کشور حاکم شد. البته پیش از آن، سیستم سرمایه‌داری در کشور، مرحله به مرحله، گسترش یافت و بحران‌های گذار متعددی را پشت سر گذاشت. این بحران‌های گذار البته با شدت و ضعف متفاوت شامل حال همه کشورها بوده است. سرمایه‌داری تقریباً در اغلب کشورها تا دست یافتن به تسلط کامل، مجبور بوده است که چندین بحران گذار را پشت سر بگذارد. در نوع کلاسیک آن، انقلاب فرانسه را داریم که از دهه سوم قرن ۱۸ میلادی شروع شد و تقریباً تا اواخر قرن ۱۹ ادامه یافت. البته اغلب بحران‌های این دوره را باید بحران‌های گذار از ساختاری به ساختاری نوتر ارزیابی کرد، و با بحران‌های سیستماتیک (نظام‌مند) "اضافه تولید" یا "بحران انرژی" و یا "بحران انباشت سرمایه" آن‌ها را همسان نینگاشت. در کشورهای دیگری ما رشد سرمایه‌داری غیر کلاسیک، موسوم به رشد پروسه را شاهدیم که با یاری قدرت دولتی، خود را گسترش داده‌اند و بحران‌های دوران گذار را پشت سر گذاشته‌اند. رشد سرمایه‌داری در کشورهای معروف سرمایه‌داری مانند آلمان، ایتالیا، و ژاپن از این دست‌اند. اما در کشورهای خاوری که رشد سرمایه داری را دیرتر شروع کردند، این نوع رشد، یعنی رشد سرمایه داری دولتی، با نوعی از سیاست بناچار تیسستی شیوه مسلط بوده است. ما می‌توانیم دوره سلطنت رضا شاه را در ایران در زمره این گونه از رشد سرمایه داری ارزیابی کنیم. دو دلیل عمده شکل‌گیری این شیوه رشد در کشورهای شرقی و یا توسعه نیافته، نخست دیر هنگامی رشد سرمایه‌داری و در ثانی، متمرکز نبودن سرمایه کلان در بخش سرمایه ملی بوده است.

در آستانه انقلاب بهمن، در ایران هنوز دولت در مقام بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در اقتصاد کشور بود. دلارهای نفتی (پترو دلار) نیز در دست دولت بود. بخش خصوصی قدرتمندی که با سرمایه جهانی در پیوند بود در حال شکل‌گیری بود، که بخش نو کیسه آن، با سودبری و تکیه بر قدرت دولتی، به‌سرعت ثروتمند شده بود. سرمایه‌داری ملی ضعیف و در فشار بود، و سرمایه تجاری سنتی و قدرتمند - همراه با صنوف - استخوان‌بندی اصلی سیستم سرمایه‌داری در ایران را تشکیل می‌دادند. در این باره، در کتاب ارزش‌مند "ایران میان دو انقلاب"، نوشته پروفیسور پرواند ابراهامیان، آمار بسیار مفیدی ارائه شده است.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ سرمایه‌داری وابسته (کمپرادور) و قدرت سیاسی حامی آن را، در هم کوید، ولی سرمایه‌داری تجاری سنتی که ارتباطی تنگاتنگ با روحانیت سنت‌گرا داشت، با موضع‌گیری‌های حساب شده، خود را حامی انقلاب جازد و در قدرت سیاسی برآمده از انقلاب شریک شد. در مرحله بعد از

مبارزه طبقاتی جاری در ایران و به نیابت از سرمایه‌داری و رژیم حاکم بر میهن بود که در فعالیت‌های حزب توده ایران دشمنی پیگیر و ستیزگر با منافع بهره‌کشانه خود را می‌دید. این گونه کوشش‌ها، در دوران مبارزه توده‌ها، جوهر واقعی خود را نشان دادند و از سوی زحمتکشان طرد شدند. امروزه حتی نشانه‌ی از حزب‌هایی مانند "نیروی سوم"، "حزب زحمتکشان" مظفر بقائی، و جز این‌ها، وجود ندارد. آشکار است و پنهان نمی‌توان داشت که، این نیروها در دوره مشخصی، ضربه‌های هلاکت‌باری بر جنبش مردم زحمتکش در راه دستیابی به آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، وارد آوردند. البته نیروهای صادق و مبارزی نیز در سال‌های دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، به ویژه در محفل‌های دانشجویی و با پرچم مبارزه برای سوسیالیسم، به میدان آمدند که به‌طور عمده در راستای مبارزه توده‌ها با رژیم دیکتاتوری و وابسته به امپریالیسم شاه حرکت می‌کردند. "سازمان چریک‌های فدائی خلق" و نیروهایی که زیر لوای "چپ نو" در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی در ایران مبارزه مسلحانه چریکی را آغاز کردند، از جمله حامیان چنین مبارزه‌ی بودند. این نیروها نیز شعار ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر را می‌دادند که با حزب توده ایران مرزبندی‌های مشخص سیاسی - ایدئولوژیک داشته باشد.

حزب ما در همان دوران در برخورد به برداشت و شیوه عمل این نیروهای جوان، از جمله ذهنی بودن پایه‌های تئوریک، الگوبرداری‌های ناشیانه‌شان از مبارزه در دیگر منطقه‌های جهان و از جمله در آمریکای لاتین و خاورمیانه، و نداشتن شناخت از بافت طبقاتی و نیازهای جامعه ایران در آن محدوده تاریخی به نقد کشید. بخش وسیعی از این نیروها در جریان تحول‌های سیاسی سال‌های دهه ۵۰ خورشیدی، و در روندی که به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر شد، با تجربه آموزی از این رخداد تاریخی، برخی از پایه‌های نظری باورهای خود را - به‌ویژه در زمینه مرتبط با پیش شرط‌های تحول‌های پایه‌ای در جامعه روز ایران - بازبینی و تصحیح کردند. متأسفانه شکست انقلاب بهمن، به دلیل خیانت روحانیت حاکم به هدف‌ها و شعارهای انقلاب و یورش خونین به صف‌های مبارزان راه بهبود زندگی زحمتکشان و طبقه کارگر، به ویژه حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، و مسلط کردن جو پلیسی بر کشور، این روند را تا تمام باقی گذاشت.

بی‌تردید بحث درباره راه کارهای ممکن در جامعه ایران پس از شکست انقلاب بهمن، با هدف استقرار دموکراسی و رعایت حقوق بشر، و نیز اینکه رسالت نیروهای مدعی دفاع از مردم در این رابطه چیست و چه می‌تواند باشد، همواره در این سال‌ها مطرح بوده‌اند. و همچنین اینکه "چپ" ایران در این روند چگونه باید عمل کند، و شعارها و الگوی مبارزاتی‌اش چه باید باشد، در مرکز این بحث‌ها بوده است.

طبیعی است که دوره مهاجرت طولانی، تغییرهای عمده در موازنه نیروها در پهنه جهان - به ویژه پس از شکست ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی - و تهاجم هدفمند امپریالیسم و به‌کارگیری همه‌جانبه هژمونی سیاسی - اقتصادی خود بر خاورمیانه، بر بنیان‌های نظری برخی از نیروهای تا دیروز مبارز در راستای امر طبقه کارگر، اثرهایی مشخص داشته است. برخی از آن‌ها تغییرهای عمیق و گسترده‌ای در پایگاه نظری خود وارد کردند، و در راستای این تغییرها، به بازتعریف ماهیت "چپ" و اینکه نیروی "چپ" چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد، سعی بسیار کرده‌اند. متأسفانه این کوشش‌ها، در مرحله‌هایی، بیشتر از ذهنیت‌های بیگانه با واقعیت‌های جامعه ایران و بر پایه الگو برداری‌های مصنوعی از جامعه‌های اروپایی متأثر بوده‌اند، جامعه‌هایی که، به‌دلیل مرحله رشد سرمایه‌داری در آن‌ها، تحول‌های اقتصادی - اجتماعی‌شان، و ویژگی‌ها و قوام‌یافتگی بافت طبقاتی، به‌لحاظ مادی، تاریخی، و فرهنگی تفاوت‌های بسیار با شرایط کشور ما دارند. "چپ" فارغ از مبارزه برای آلترناتیو سوسیالیسم، یعنی امری که در برخی کشورهای اروپایی - بر پایه سازمان‌دهی ویژه‌ای از نیروهای سوسیالیست دموکرات‌ها و در اوضاع و احوال خاص شکل‌گیری "اتحادیه اروپا" در مقام قطب اروپایی سرمایه‌داری جهانی - مطرح شده است، نمی‌تواند در شرایط کشوری مانند ایران موضوعیت داشته باشد. ما معتقد هستیم و بوده‌ایم که، نیروهای چپ و مترقی کشور می‌بایست با در نظر گرفتن دقیق و مسئولانه بافت طبقاتی جامعه، تاریخچه و مسیر رشد سرمایه‌داری

ادامه حزب توده ایران، مبارزه زحمتکشان ...

فروپاشی نظام سلطنتی، موضوع سمت گیری اقتصادی و سیاسی به مسئله اساسی‌ای فراوری حاکمیت برآمده از انقلاب تبدیل شد. در بین نیروهای چپ و دمکرات و ملی، حزب توده ایران تنها جریان سیاسی ای بود که برنامه تحول‌های دمکراتیک و ملی را به منظور سمت گیری انقلاب ارائه داد.

به این مهم به لحاظ تحلیلی باید اذعان کرد که، با عدول رهبری برآمده از انقلاب از شعارهای کلیدی و سمت گیری مردمی، سیستم سرمایه‌داری عقب مانده و غیرمولد، مرحله به مرحله، در کشور باز سازی شد. دولت کانون نزاع باندهای تمرکز سرمایه شد که تا اکنون نیز ادامه دارد، و به این دلیل که، پس از انقلاب کنترل اغلب بنگاه های بزرگ اقتصادی به دولت سپرده شد. در نمونه ویژه ایران، به دلیل شکست انقلاب بهمن، بر ویرانه‌های سیستم سرمایه داری ایران سرمایه داری ای بوروکراتیک زائیده شد. تمرکز سرمایه با سوءاستفاده از قدرت سیاسی از سوی نیروهای نظامی، انتظامی، و امنیتی، ایجاد شرکت‌ها و بنگاه های مالی، وجهت‌دهی اموال دولتی و سرمایه‌های ملی و رانتهای نجومی به سمت آن، سرمایه داری بوروکراتیک نوبی در کشور به وجود آمد. این سرمایه داری، بنا به نوع شکل گیری آن و نحوه گرد آوری و تمرکز سرمایه، که استفاده از قدرت انحصاری سیاسی، عدول از هدف های انقلاب، و سرکوب بود، به شدت ضد دمکراتیک است.

تاریخ شکل گیری، انسجام، و قدرت‌یابی سرمایه داری نشان داده است که، این سیستم اقتصادی در ارتباط با موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد، از جمله نحوه گردآوری، انباشت، تمرکز سرمایه، و روبرویی با بحران های مختلف، رفتارهای سیاسی گوناگونی را از خود بروز می‌دهد. این رفتارها از جمله می‌تواند سیاست لیبرال دمکراسی، و یا سیاست های بنیادنیستی، و یا فاشیستی و یا سرکوب‌گرانه در لوای توجیه‌های مذهبی باشد. بورژوازی بوروکراتیک در ایران به دلیل اینکه انبوهی از ثروت‌های ملی در کنترل دولت قرار دارد، انباشت سرمایه خود را باید از طریق غارت این اموال تأمین کند، بنابراین، به‌طورکامل به انحصار مطلق قدرت سیاسی نیازمند است و رفتار سیاسی آن با سرشت این سرمایه داری عجین است. این سرمایه‌داری، اگر چه رفتار سیاسی خود را در لفافه توجیه‌های مذهبی پنهان می‌کند، ولی سیستم اقتصادی حاکم بر کشور را در تطبیق با آخرین مدل سرمایه‌داری سازمان داده است. رژیم ولایت فقیه در ایران مدل اقتصادی نولیبرالیستی را با بی‌رحمانه‌ترین شکل آن یعنی شیوه "شوگ درمانی" به اجرا گذاشته است. حامیان سرمایه داری نولیبرالیستی در کشور با شعار خصوصی سازی هرچه سریع‌تر و گسترده‌تر، آتش‌بار معرکه سرمایه‌داری بوروکراتیک و ضد دمکراتیک در کشور شده اند، و در نتیجه، خواسته یا ناخواسته، در خدمت آن قرار گرفته اند. با این توضیح و بر این پایه است که "چپ" در جامعه ایران به تعریفی مشخص و شفاف از نگرش خود نسبت به سرمایه داری و همچنین سوسیالیسم در حکم جایگزین آن، نیازمند است.

بحث ما با آثانی است که به امکان شکل گیری یک حزب "چپ" بدون موضع گیری درباره سیستم سرمایه‌داری و ال‌ترناتیو آن در چارچوب سوسیالیسم، معتقدند، و سؤال ما از آنان اینست که، مشخصه‌های دمکراتیک بودن سرمایه داری در شرایط خاص ایران چیست؟ ما معتقدیم که، در تمام تاریخ شکل گیری سرمایه داری، این سیستم در هر مرحله‌یی از رشد خود تلاش کرده است که از نظر فلسفی، ایدئولوژیکی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی، خود را تعریف و توجیه کند. حتی در شرایط کنونی که اقتصاد نولیبرالی مدل مسلط سرمایه داری جهانی است، وجود آن در عرصه‌های گوناگون و حتی در قالب ایدئولوژی تفسیر شده و در راستای به کارگیری خشونت توجیه شده است. نظریات ارائه شده از طرف معماران نولیبرالیسم همچون: هایک، میلتون فرید من، فوکویاما، و دیگران، که از طرف سیستم سرمایه داری کاربرد عملی پیدا کرده‌اند، گواهِ روشن این ادعاست.

سؤال این است که، آیا چپ در مقام جریانی سیاسی می‌بایست در رابطه با نظام اقتصادی و مشخصه‌های آن و چگونگی طرح و دفاع از ال‌ترناتیو مردمی آن برنامه‌یی را ارائه بدهد یا بدون هیچ برنامه‌یی ای عمل کند؟ مسلماً برای ارائه برنامه‌یی حداقلی می‌بایست شرایط داخلی و جهانی را مورد بررسی قرار دهد و برای این بررسی ضروری است مشخص شود که از کدام اسلوب بررسی باید سود ببرد و کدام مدل رشد

مورد نظر است. آن چپی که امروز در قالب سازمان‌دهی پروژه‌های پرمطابق ایجاد "حزب بزرگ در ایران" مطرح می‌شود، مفهوم خام، مبهم، و ناقص‌الخلقه‌یی است، که بخش چشمگیری از آن سر در گم است و از اسلوب بررسی شناخته شده و متوازی سود نمی‌برد. از گذشته خود به دلایل نامعلومی بریده است و در مسیر آینده‌یی نامعلوم و مشکوک گام بر می‌دارد. در مجموعه نظرات عنوان شده در رابطه با حزب چپ نمی‌توان حتی یکی دو اظهار نظر را پیدا کرد که با هم به طور منطقی مرتبط باشند.

مهم تر اینکه الگوی راهنمای سازماندهی مراحل تشکیل این حزب شباهت های صوری زیادی با روندی دارد که دو نیروی سیاسی یکی از کشورهای اروپای غربی در ۶ سال قبل در پیش گرفتند. بدیهی است که نسخه برداری های این چنینی عملاً به تفاوت های اساسی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران با مهد تولد این مدل بی توجه است.

نکته جالب دیگر این است که به نظر می‌رسد سازمان دهندگان پروژه تشکیل "حزب بزرگ چپ" برخی از مسئله‌های بسیار مهم را به نوعی به فراموشی سپرده اند، انگار مقوله‌هایی مثل امپریالیسم، مارکسیسم و لنینیسم، و حزب توده ایران در مبارزات ده‌ها ساله جنبش چپ در ایران و جهان اصلاً وجود نداشته‌اند، و در نتیجه اشاره‌یی حتی به تاریخ مبارزه طبقه کارگر ایران و فدکاری‌های آن نیز نشده است. در حالی که اتحاد شوروی و نظام سوسیالیستی در حکم شیوه حکومتی‌ای دیکتاتوری به شدت نکوهش شده است، البته بدون ارائه هیچ‌گونه تحلیلی، برای طراحان این پروژه مسئله حاکمیت ابدالدهر سرمایه‌داری انحصاری و امپریالیسم موضوعی حل شده است. مداخله‌های امپریالیستی در نقطه نقطه جهان در همین چند ساله اخیر و دو مورد آن لاقلاً در ایران در انقلاب مشروطه و کودتای بیست هشت مرداد به فراموشی سپرده شده‌اند. از "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" و "سازمان تجارت جهانی" و عملکرد آن‌ها در کشورهای رشد نیافته کلمه‌یی در این موضع گیری "چپ" شکل گرفته در مهاجرت وجود ندارد. در هیچ کدام از موضع گیری‌های تاکنون منتشر شده در رابطه با این حزب "چپ" از فاجعه اقتصاد نولیبرالی و طوفان سهمگینی که زندگی زحمتکشان یونان، اسپانیا و پرتغال را در هم کوبیده است موضع گیری‌ای منطقی و سخنی در میان نیست. آیا همه این فراموش کاری‌ها امری تصادفی می‌تواند باشد؟

در کنار تمام فراموش کاری‌ها در موضوع‌های مهم، این سؤال نیز از سوی طرفداران این پروژه مطرح است که، "چپ" چه راه کاری را می‌بایست انتخاب کند. ما معتقدیم که بنیاد های فکری بی که نزدیک به صد سال پیش سوسیال دمکراسی انقلابی در کشور ما را پایه گذاری کرد و بر پایه های آن حزب کمونیست ایران و ادامه دهند آن حزب توده ایران پا به عرصه حیات نهاد، یعنی: تلاش در راه تشکیل طبقه کارگر در کشوری رشد نیافته و تدوین برنامه‌یی ترقی‌خواهانه با سمت گیری مردمی با گرایش‌های ملی و دمکراتیک راه کار عملی است که تجربه آن در میهن ما دست آوردهای مهمی را به همراه داشته است. به رسمیت شناختن حقوق کارگران و زحمتکشان، تصویب قانون کار، به رسمیت شناختن حقوق زنان، جوانان و دانشجویان، نفوذ عمیق اندیشه های مترقی در عرصه به رسمیت شناختن حقوق خلق ها و اقلیت های مذهبی، مبارزه با استثمار، استثمار، امپریالیسم و واپس گرایی، و همچنین گسترش نظریه های مترقی درباره ایجاد تشکل های صنفی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین حزبیت در شکل مدرن آن، از جمله دست آوردهای جدی‌یی است که حزب ما به آن می‌بالد.

بدون تردید هم انقلاب ایران و هم جنبش های اخیر در خاورمیانه و شمال افریقا، معروف به بهار عربی، نشان داده اند که موضوع سمت گیری بعد از درهم شکستن قدرت سیاسی نظام کهنه، سرنوشت نهایی این انقلاب ها را تعیین می‌کند. آرایش نیروها، تشکل یافتگی طبقه کارگر و دهقانان و تهی‌دستان شهری، قشرهای متوسط انقلابی، روشنفکران مردمی، و سرمایه داری ملی، و همچنین در اختیار داشتن برنامه‌یی روشن، می‌تواند به انجام موفق مرحله ملی و دمکراتیک در این کشور ها کمک کند. نیروهای سیاسی ملی و دمکراتیک، و آن‌هایی که نگران سرنوشت و زندگی زحمتکشان و رنجبران میهن‌اند، "چپ" واقعی و پیروان سوسیالیسم علمی، می‌توانند و ضروری است که در اتحادی سیاسی همه‌جانبه عملی و ممکن، پشتوان پیروزی گذار مرحله ملی و دمکراتیک در میهن باشند.

بباید درس‌های فراگرفته از تجربه انقلاب بهمن در رابطه با نیاز برای ایجاد جبهه متحد نیروهای مدافع دمکراسی واقعی، آزادی، و عدالت اجتماعی را به کار بگیریم. این مهم‌ترین رسالت نیروهای چپ در برهه کنونی تحول های کشور است.

ما مداخله نظامی فرانسه در کشور مالی را

محکوم می کنیم!

ارتش فرانسه، با حمایت متحدان ناتویی این کشور، یعنی آمریکا، انگلیس، ایتالیا و آلمان، در روز ۲۲ دی ماه (۱۱ ژانویه)، مداخله نظامی همه جانبه‌ای را در کشور مالی، مستعمره سابق فرانسه در غرب آفریقا و در همسایگی الجزایر، آغاز کرد. نیروهای زمینی و هوایی فرانسه عملیات برنامه‌ریزی شده از قبل خود را، با این توجیه که این عملیات در پاسخ به درخواست کمک رئیس‌جمهوری مالی است، و همچنین به بهانه ممانعت از نیروهای افراطی اسلامگرا که روز قبل از آن به باماگو، پایتخت مالی، وارد شده بودند، سازمان دادند. واحدهای نظامی از برخی کشورهای همسایه آفریقایی نیز آماده پیوستن به این مداخله‌اند. فرانسه مداخله در مالی را به بهانه نگرانی از قدرت گیری و گسترش محدوده عمل اسلام‌گرایان افراطی که می‌تواند در سراسر منطقه گسترش یابد، و نه تنها برای قاره آفریقا بلکه حتی برای کشورهای اروپایی دربردارنده تهدید و خطر است، توجیه می‌کند. در برابر این توجیه‌ها اما نیروهای ترقی‌خواه و مدافع صلح در جهان، اقدام فرانسه را نقض آشکار منشور سازمان ملل و در راستای طرح‌های توسعه‌طلبانه امپریالیسم فرانسه به‌منظور دستیابی به منابع مواد خام سرشار این کشور فقر زده آفریقا قلمداد کردند. کشور مالی دارای منابع غنی اورانیوم، طلا، و حوزه‌های نفت و گاز (در بخش شمالی این کشور) است. اکثر مردم مالی مسلمانند، ولی عمدتاً از سنت‌های صوفیگرا پیروی می‌کنند. بحران سیاسی - انسانی یک ساله اخیر در مالی را باید یکی از محصولات طبیعی عملکرد امپریالیسم در لیبی دانست. در جریان مداخله نظامی و غیرقانونی کشورهای ناتو در لیبی، امپریالیسم با مسلح کردن و فراهم آوردن امکان‌های مالی برای گروه‌های جنایتکار سلفی و جهادی، عملاً آگاهانه به رشد و قدرت‌گیری سازمان‌های تروریستی در سراسر منطقه یاری رسانید.

دولت فرانسه مدعی است که، در پی از سرگیری حمله‌های گروه‌های جهادی (اسلامی) در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۳ (۲۱ دی ماه)، و پیشروی آن‌ها از شمال این کشور به سمت جنوب و اشغال شهر باماگو و گسترش خشونت و کشتار مردم، نیروهای نظامی خود را برای کمک به ارتش مالی و ایجاد شرایط صلح آمیز، به این کشور روانه کرده است.

حزب کمونیست فرانسه، در بیانیه‌ای در تاریخ ۱۲ ژانویه (۲۳ دی ماه)، ضمن تأیید نگرانی‌های مردم مالی از هجوم گروه‌های جهادی به جنوب این کشور، و خطری که از جانب نیروهای تندروی اسلامی متوجه حقوق انسانی و دموکراتیک شهروندان مالی و آزادی، عدالت، و ثبات کشور مالی و تمام منطقه است، اقدام تجاوزگرانه دولت فرانسه را تقبیح کرد. این بیانیه تصریح می‌کند: "حزب کمونیست فرانسه یک بار دیگر نگرانی خود را در برابر شرایط خطرناک تازه، ناشی از سرگیری درگیری‌های مسلحانه در مالی ابراز می‌دارد. دخالت نظامی فرانسه در بردارنده خطر بزرگ جنگ و افتادن در بن‌بستی است که برای مردم مالی و بازسازی کشور هیچ راه حل واقعی و دائمی‌ای ندارد. این دخالت، نگرانی به‌حق خانواده‌های گروگان‌ها را برانگیخته است، زیرا که جان آنان را به‌طور جدی به خطر انداخته است. از طرفی می‌دانیم دنیس الکس، که در سومالی به گروگان گرفته شده بود، جمعه شب، در پی عملیات "اداره کل امنیت خارج از کشور" فرانسه، از سوی زندانبانانش به قتل رسیده است. این نشان دهنده خطرهای حاد و محدودیت‌های این عملیات نظامی است."

"حزب کمونیست فرانسه یاد آور می‌شود که، پاسخ به درخواست کمک رئیس‌جمهوری مالی، می‌بایست در چارچوب مأموریت سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا، زیر پرچم سازمان ملل متحد، به وسیله نیروهای مالی و آفریقایی، در انطباق دقیق با منشور سازمان ملل متحد و در محدوده حاکمیت مالی انجام می‌گرفت. فرانسه، نیروی استعمارگر سابق، نمی‌تواند خواستار ادامه روش‌های سلطه‌جویانه گذشته "فرانس آفریقا" باشد. این مداخله نظامی، لزوم جستجوی راه حلی سیاسی و گفت‌وگو با گروه‌های شورشی ای که به تروریسم وابسته نیستند و به تمامیت ارضی کشور مالی احترام می‌گذارند را منتفی نمی‌کند. این همان چیزی است که قطعنامه سازمان ملل خواستار آن است." درگیری‌ها بین منطقه‌های شمال و جنوب، و برخوردهای خشونت آمیز در مالی، ریشه‌های تاریخی طولانی‌ای دارد. در دوره استعمار فرانسه، شمال و جنوب کشور (در آن زمان سودان فرانسه نامیده می‌شد) با دو روش متفاوت اداره می‌شد: مدیریتی غیرمستقیم در شمال و حکومتی بی‌واسطه در جنوب. بدین شکل شمال کشور مالی نسبت به جنوب توسعه نیافت. پس از استقلال کشور مالی در سپتامبر ۱۹۶۰، این وضع ادامه یافت و به نخستین

شورش نیروهای مستقر در شمال در سال ۱۹۶۳، منجر گردید که به سختی نیز سرکوب شد. بخش‌هایی از جمعیت مالی برای پیدا کردن کار به الجزیره و لیبی مهاجرت کردند، به‌ویژه در دوران خشکسالی سال‌های ۱۹۸۰. قذافی بخشی از آنان را در مقام سرباز استخدام کرد. بر همین پایه شورش‌ها در سال ۱۹۹۰ از سر گرفته شد که به تصویب موافقت‌نامه ملی‌ای در سال ۱۹۹۲ منجر گردید، که تنها بخشی از آن عملی شد: مبارزان در ارتش استخدام شدند و مدیریتی غیر متمرکز برقرار شد. در هر صورت توسعه‌ی انجام‌نیذیرفت، در نتیجه، سرخوردگی و شورش‌های بعدی را موجب گردید.

از سوی دیگر، گروه‌های جهادی لیبی که پس از سرنگونی قذافی با اسلحه‌هایشان به کشورهای مجاور از جمله مالی سرازیر شده بودند، با گروه‌های جهادی الجزایر - که سابقه عملیات تروریستی‌ای که به کشته شدن بیش از صد هزار نفرانجامید در کارنامه داشتند - با القاعده در مغرب اسلامی ("اکمی")، موجائو وانصارالدین، که نقطه مشترکشان اجرای شریعت اسلامی است، در ارتباط و تماس بودند. آن‌ها دارای امکان‌های مادی فراوان بودند و می‌توانستند فعالیت‌های گسترده‌ای را سازمان دهی کنند. این گروه‌ها موفق شدند جنبش "ام ان ال آ" را از میدان بدر کرده و به ترک شهرها مجبورشان کنند.

رخدادهای سال‌های اخیر در مالی و قدرت‌گیری نیروهای جدایی‌طلب اسلامی در شمال این کشور، در ماه مارس ۲۰۱۲ به کودتای افسران جوان ارتش مالی انجامید که معتقد بودند که دولت مرکزی منابع لازم برای مقابله ارتش با جدایی‌طلبان شمال اختصاص ن داده است. این کودتا در واقع موجب تضعیف دولت مرکزی شد، و زمینه‌یورش نیروهای جهادی به جنوب کشور و اشغال پایتخت در روز ۲۱ دی ماه را فراهم آورد. در واقع دولت مالی و رئیس‌جمهوری آن، آماده تومانی توره، با اجازه دادن به استقرار گروه سلفیست "موعظه ونبرد" (جی‌اس پی سی) در منطقه - که در ابتدا چند ده نفری بیش نبودند و بعداً به "اکمی" تغییر نام دادند - و توسعه بخشیدن به ترافیک مواد مخدر، مسئولیت سنگینی در تغییر اوضاع و قدرت یافتن گروه‌های جهادی دارند. برای درک دقیق تحول‌های مالی، ضروری است که میان جنبش "ام ان ال آ" و گروه‌های جهادی تفاوت قائل شد. مذاکره با "ام ان ال آ" می‌تواند به ایجاد شکلی از خودگردانی بیانجامد و امکان‌هایی برای توسعه ناحیه شمال به وجود آورد. برگزار نکردن چنین مذاکره‌ای و یا شکست آن، باز شورش‌هایی چون گذشته را موجب خواهد شد. موفقیت چنین مذاکره‌ای می‌تواند به حل مسالمت آمیز این درگیری منجر شود.

آقای فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهوری فرانسه، در سخنانی در هفته گذشته، از این حقیقت پرده برداشت که مداخله نظامی فرانسه در مالی می‌تواند طولانی مدت باشد. او در هشتمین روز عملیات در برابر سربازان مستقر در بربو، می‌گوید: مدت زمان دخالت نظامی در مالی "زمان لازم برای شکست تروریسم در این بخش از آفریقا" خواهد بود... و این تروریسم "در ساحل بیش از پیش وحشتناک است" ... و "حدومرز نمی‌شناسد، مالی، نیجر، لیبی، و حتی جنوب الجزیره" ... در عین حال فرانسه کوشش می‌کند که از محدوده قطعنامه ۲۰۸۵ سازمان ملل نیز خارج نشود، قطعنامه‌ای که خود نماینده فرانسه در سازمان ملل معتقد است: "اعلام جنگ نیست" ... و "فرانسه تنها نیست و کشورهای اروپایی از هر لحاظ به آن کمک می‌کنند". دیگر صحبت از ایجاد منطقه امنیتی ای قبل از واگذاری آن به نیروهای آفریقایی در میان نیست.

بنابراین خبر گزار خبرگزاری فرانسه، تنها ۲۰۰ نفر از سربازان آفریقایی وارد باماگو شده‌اند. به نظر می‌رسد که آن‌ها منتظر برگزاری کنفرانس آدیس آبابا، در روز ۲۹ ژانویه ۲۰۱۳ (۱۰ بهمن ماه) اند که در آن تصمیم‌هایی در ارتباط با وضعیت مالی گرفته خواهد شد. اتحادیه اروپا هم اعلام کرده است که در این رابطه ۵۰ میلیون یورو کمک خواهد کرد.

مردم مالی بهبود وضع زندگی‌شان را خواهانند. برنامه‌های تحمیل شده از جانب "صندوق بین‌المللی پول" و سیاست‌های نولیبرالی سال‌هاست که توسعه ساختارهای زیربنایی را فلج کرده است. این جنگ هزینه‌های فراوان مالی و جانی به‌همراه دارد. با جستجوی راه حلی مسالمت آمیز، این هزینه‌ها می‌تواند صرف ساختن زیربنای اقتصادی‌ای چون جاده، قنات، و صنایع شوند. سازمان اصلی چپ مارکسیست در مالی، سازمان همستگی آفریقا برای دموکراسی و استقلال، با صدور بیانیه‌ی، ضمن حمایت از جنگ نیروهای ارتش مالی برضد شورشیان جهادی مسلمان، هشدار داد که رخدادهای کنونی می‌تواند به جنگی فرسایشی، و در نهایت، به توجیه اشغال کشور از سوی خارجی‌ها بیانجامد. حزب توده ایران، مداخله نظامی فرانسه در کشور مالی را، با هر بهانه، پوشش، و یا توجیهی، محکوم می‌کند!



۴. و از همه مهم‌تر، بالاتر بردن سطح زندگی جمعیت کشور به طور کلی. بودجه آموزش در چین به

۳/۹۳ درصد تولید ناخالص ملی سال ۲۰۱۱ رسید، که در مقایسه با رقم مشابه در دیگر کشورهای آسیایی قابل مقایسه با چین، مانند هندوستان و اندونزی (هر دو در حدود ۳ درصد)، میزان مناسبی است، اما هنوز از دیگر کشورهای سوسیالیستی در حال رشد، مثل کوبا و ویتنام، عقب‌تر است.

چالش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی

کنگره ۱۸م حزب کمونیست چین، تغییرهایی در اساسنامه حزب داد، و به‌ویژه کارپایه ایدئولوژیکی حزب را به این صورت تعریف کرد: «حزب کمونیست چین، مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه‌های مائو تسه دونگ، نظریه‌های دنگ شیائوپینگ، اندیشه پراهمیت «نمایندگی سه گانه» و «چشم‌انداز علمی توسعه» را راهنمای عمل خود می‌داند.» توضیح اینکه «نمایندگی سه گانه» را نخستین بار جیانگ زمین دبیرکل حزب در سال ۲۰۰۰ مطرح کرد که در کنگره شانزدهم حزب در سال ۲۰۰۲ به تصویب نمایندگان رسید. بر اساس این اندیشه، حزب باید سه روند را نمایندگی کند و به پیش برد: رشد نیروهای مولد پیشرفته چین (تولید اقتصادی)، سمتگیری در راستای رشد فرهنگ پیشرفته چین (رشد فرهنگی)، و تأمین منافع بنیادین اکثریت قریب به اتفاق مردم چین (اجماع سیاسی). مفهوم «چشم‌انداز علمی توسعه» را هو جین تائو رهبر کنونی حزب مطرح کرد که به همین دوران نوبنی که چین وارد آن شده است اشاره دارد، و منظور از آن این است که توجهی که پیش از این به رشد تولید ناخالص ملی می‌شد، با رشد پایدار و متوازن جایگزین شود، و به این امر توجه شود که در ساختمان «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» لازم است که عوامل اجتماعی، زیست‌محیطی و غیره در نظر گرفته شود.

امروزه حزب به عنوان یک نیروی امروزی (مُدرن) کننده کشور، به درستی اعتبار قابل توجهی به دست آورده است، ولی کردار و رفتار دولتمداران فاسد یا آن‌ها که هنوز بر اعمال شیوه‌های کهنه بوروکراتیک و خودکامانه اصرار دارند، مانع عظیمی بر سر راه است.

اقلیت‌های ملی در تبت، شین جیانگ، و جاهای دیگر، به همان اندازه و سرعتی که اکثریت چینی‌های «هان» از رشد برخوردار شده‌اند، از این وضع سود نبرده‌اند، اما این مسئله اساساً ناشی از یک واقعیت جغرافیایی است تا ناشی از اعمال عمدی یک سیاست قومی جانبدار. با وجود این، این وضع موجب بروز ناراضی‌های ملایم و برحقی شده است که می‌تواند مورد سوءاستفاده نیروهای خارجی و داخلی قرار گیرد.

موضوع جدی دیگر، از دیدگاه مارکسیستی، رشد و گسترش نابرابری طبقاتی است. «اقتصاد بازار سوسیالیستی» به‌ناگزیر شاهد زایش دوباره یک طبقه سرمایه‌دار و یک خرده‌بورژوازی متمایل به کسب و کار (خصوصی) شده است، که یک تهدید ایدئولوژیکی و یک تهدید بالقوه سیاسی در برابر سمتگیری درازمدت سوسیالیستی کشور محسوب می‌شود. وابستگی و نیاز این بخش سرمایه‌داری به دولت [مطابق قانون] برای بستن قراردادها، گرفتن وام و پروانه کار، و مشابه آن، تاکنون مانع این بوده است که این بخش به طور مستقیم چالشی در برابر حزب کمونیست چین ایجاد کند.

اما نفوذ فراگیرنده بازار، در کنار گریز کادرهای حزبی از مسئولیت و جوابگویی، یک عامل کلیدی و بنیادی در معضل فساد است. خطر این مسئله در درازمدت این است که ممکن است منجر به شکل‌گیری سازمان‌یافته یک بورژوازی بوروکراتیک بشود، یعنی قشری از سرمایه‌داران محفلی که آفت خیلی از کشورهای در حال رشد شده است.

با وجود این‌ها، و به‌رغم سیاه‌نمایی‌های دشمنان و منتقدان چین، این کشور توانسته است با موفقیت راه پیشرفت خودش را ادامه دهد. چند سال آینده نشان خواهد داد که این کشور دقیقاً چه سرانجامی خواهد داشت.

ادامه کنگره ۱۸ حزب کمونیست چین ...

* ۱۷ درصد کاهش گاز دی‌اکسید کربن به ازای هر واحد تولید ناخالص ملی؛
* ۲۱/۶۶ درصد افزایش سطح جنگل‌ها، و ۶۰۰ میلیون مترمکعب افزایش درختان جنگلی

مردم چین هر روز بیش از پیش نسبت به مسائل زیست‌محیطی کشور آگاهی و توجه پیدا می‌کنند. در پاییز همین امسال، به علت اعتراض‌های مسالمت‌آمیز مردم نسبت به طرح توسعه یک کارخانه پتروشیمی در شهر بندری «نینگ‌بو» در جنوب شانگهای، آن طرح لغو شد. حزب کمونیست چین توسعه متناسب با سلامت محیط‌زیست را ضرورتی مبرم می‌داند.

انقلاب شهری و فشارهای اجتماعی

موانع جمعیت‌شناختی عظیمی نیز وجود دارند که باید از سر راه برداشته شوند. به‌زودی جمعیت شهرنشین چین برای نخستین بار در تاریخ کشور از مرز ۵۱ درصد کل جمعیت خواهد گذشت. پیش‌بینی می‌شود که این بدان معناست که فقط در پنج سال آینده، ۴۵ میلیون شغل برای شهرنشینان باید ایجاد شود. علاوه بر این، ۳۶ میلیون خانه برای خانواده‌های کم‌درآمد ساخته یا نوسازی خواهد شد. تخمین زده می‌شود که میانگین طول عمر به میزان یک سال بالا خواهد رفت، و جمعیت کشور به ۱ میلیارد و ۳۹۰ میلیون خواهد رسید، که حاکی از یک افزایش حیرت‌انگیز ۱۳۰ میلیونی نسبت به سال ۲۰۰۰ است. به منظور برانگیختن تقاضای داخلی و توزیع عادلانه تر ثروت کشور در میان تولیدکنندگان این ثروت، قرار است که حداقل دستمزد به طور میانگین هر سال دست کم ۱۳ درصد افزایش داده شود. در عین حال، طرح بازنشستگی توسعه داده خواهد شد تا همه ساکنان مناطق روستایی و ۳۵۷ میلیون تن از جمعیت ساکن شهرها را در بر گیرد.

دستاوردهای اجتماعی کشور نیز غالباً توسط رسانه‌های «غربی» نادیده گرفته می‌شود. چین در سال‌های اخیر توانسته است بیشتر از ۶۲۰ میلیون نفر را از فقر- بنا بر تعریف‌های بین‌المللی- نجات دهد و بیرون بکشد. این رقم بیشتر از کل جمعیت ساکن اتحادیه اروپاست! اما چین نمی‌تواند ساکن بماند و درجا بزند.

اقتصاد

چین برای اینکه بتواند این چالش‌های تازه را از سر بگذراند، البته باید به افزایش تولید ناخالص ملی خود ادامه دهد. از سال ۱۳۵۷ تا کنون، سرعت رشد اقتصادی چین، به عنوان یک اقتصاد عمده و قدرتمند، در تاریخ این کشور بی‌سابقه بوده است. در طی این مدت، تولید ناخالص ملی چین هر سال به طور میانگین ۹/۹ درصد رشد داشته است. رهبری جدید چین باید کشور را در یک دوره دشوار سکون جهانی که اثری جدی بر اوضاع چین دارد، هدایت کند. به‌ویژه، چین دیگر نمی‌تواند صرفاً به صادرات خود به کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، یا برخورداری از مزیت پایین بودن قیمت‌هایش اتکا کند، چرا که در مناطق عمده صنعتی کشور، در اطراف دلتای یانگ تسه و استان جنوبی گوانگ‌دونگ، دستمزدها مرتباً بالا رفته است [و منجر به افزایش قیمت محصول صادراتی شده است].

نرخ رشد پیش‌بینی شده چین در دهه آینده، اندکی بیش از ۷ درصد در سال است، که نسبت به هدف‌های برنامه‌ی پیشین، نرخ کمتری است. این بدان معناست که در یک دهه آینده، حجم اقتصاد کشور دوبرابر خواهد شد. به‌زودی چین بزرگ‌ترین اقتصاد جهان خواهد شد، که پیامدهای گوناگونی در امر توازن قدرت جهانی و منطقه‌ی خواهد داشت. حزب کمونیست چین با تنظیم طرح‌ها و برنامه‌های معینی برای تجدید سازمان اقتصاد کشور به منظور بهبود بارآوری تولید و بالا بردن تقاضای داخلی، تلاش کرده است تا این عوامل را در نظر بگیرد. از جمله این طرح‌ها و برنامه‌ها عبارتند از:

۱. افزایش بودجه تحقیق و توسعه تا میزان ۲/۲ درصد تولید ناخالص ملی، به منظور افزایش بارآوری و بازده تولید.
۲. افزایش سهم بخش خدمات در تولید ناخالص ملی، از ۴۳ درصد کنونی به ۴۷ درصد.

۳. تشویق و ترویج صنایع مرتبط با فناوری‌های نوظهور و نوین مثل اتوموبیل‌های برقی، صفحه‌های (پانل‌های) خورشیدی برای تولید برق، و مشابه آن. این اقدام با تلاش چین برای یافتن منابع انرژی ارزان‌تر و سبزتر (مناسب‌تر برای محیط‌زیست) و استفاده مؤثرتر از آن کاملاً هماهنگ است.



کنگره ۱۸ حزب کمونیست چین: مارش عظیم بسوی شکوفایی سوسیالیسم ادامه دارد!

رهبری جدید چین کار خود را رسماً از اواسط اسفندماه امسال آغاز خواهد کرد. "شی جین پینگ" و "لی کچیانگ" که به ترتیب مقام ریاست جمهوری و نخست‌وزیری را از "هو جین تائو" و "ون جیائائو" تحویل خواهند گرفت، با چالش‌هایی جدی برای حفظ آهنگ شتابدار حرکت آن کشور به جلو روبرو خواهند بود. تا اینجا، چشم‌انداز اوضاع آینده، امیدبخش است. در گزارشی که مرکز پژوهشی و مطالعاتی "چین در اقتصاد جهانی" در دانشگاه سینگ‌هوا منتشر کرده است، پیش‌بینی شده که تولید ناخالص ملی چین تا پایان سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به ترتیب ۷/۸٪ و ۸/۱٪ درصد رشد خواهد یافت، و در عین حال، میزان بازرگانی، مصرف و سرمایه‌گذاری‌ها در سال ۲۰۱۳ بیشتر از ارقام مشابه در سال ۲۰۱۲ خواهد بود. با توجه به رکودی که در کشورهای پیشرفته‌ی مثل آمریکا و ژاپن و قدرت‌های اقتصادی بزرگ اروپا دیده می‌شود، باید گفت که رقم‌های ذکر شده در مورد چین، بسیار چشمگیر است. اگر هم در دنباله بحران سرمایه‌داری جهانی، رشدی در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری دیده شد، ناشی از استفاده "ماهرانه" از بخش بانکداری دولتی بود که هزینه بسیاری از طرح‌های عمده محرک اقتصادی را تقبل و تأمین کرد. با وجود این‌ها، نمی‌توان گفت که اوضاع به روال عادی بازگشته است و همه چیز به خوبی پیش می‌رود.

کنگره ۱۸ حزب کمونیست چین که حدود دو ماه پیش (نیمه دوم آبان ماه ۱۳۹۱) تشکیل شد، درباره مسائل حساسی مثل فساد اداری و اقتصادی، نابرابری‌های اجتماعی، تخریب محیط‌زیست، اثر بحران جهانی سرمایه‌داری بر رشد و توسعه چین، و نیز درباره جایگاه چین در سطح جهان بحث و گفتگو کرد. رهبری جدید که در این کنگره انتخاب شد، برنامه ۵ ساله دوازدهم کشور را که در اسفند ماه ۱۳۸۹ به تصویب رسیده بود، دنبال خواهد کرد و به پایان خواهد رساند که هدف اصلی آن، بهبود و تقویت رشد اقتصادی متوازن و پایدار است. این رویکرد، با رویکردی که در سال‌های نخستین اجرای اصلاحات اقتصادی در چین دنبال شد (بیشتر از سی سال پیش) متفاوت است. در آن اصلاحات، که دنگ شیائوپینگ مبتکر و آغازگر آن در سال ۱۳۵۷ بود، توجه اصلی متمرکز بر رشد شتابان و سرسام آور تولید ناخالص ملی بود.

فساد اداری و اقتصادی

فساد گسترده همچنان یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌های مورد توجه حزب کمونیست چین است. ون جیائائو، نخست‌وزیر کنونی که هفته‌های پایانی دوره خدمتش را می‌گذراند، فساد موجود را "مسئله مرگ و زندگی برای حزب" می‌داند. کنگره اخیر حزب کمونیست چین بر نظارت شدیدتر بر کادرهای حزبی و خانواده‌های آن‌ها تأکید کرد، ضمن اینکه متوجه است که این نظارت و مراقبت، کار چندان آسانی نخواهد بود. مورد "بوسه لای" که در چندین هفته گذشته در میان خبرها بوده است، نشان‌دهنده این وضع بود که کادرهای ارشد حزبی تا کجا می‌توانند به قدرت بدون نظارت و خودسرانه، و ثروت غیرقانونی دست یابند.

نابرابری

اگرچه بیشتر توجه رسانه‌های "غربی" به مسئله نابرابری‌ها در چین، بر وجود درصد کوچکی از ثروتمندان کلان متمرکز بوده است، اما آنچه در این میان مورد توجه قرار نگرفت، دو روند بنیادی جدی دیگر است. یکی اینکه، همان‌طور که دنگ شیائوپینگ نیز به درستی و به‌دقت پیش‌بینی کرده بود، "عده‌ی پیش از بقیه ثروتمند خواهند شد." این معضل نه‌فقط در مورد افراد صادق است، بلکه اثر آن را در همه استان‌ها و منطقه‌های کشور نیز می‌توان دید. برای نمونه، در حالی که میانگین درآمد سرانه سالانه در حدود ۲۳۳۰ دلار آمریکاست، این رقم در بزرگ‌شهر شانگهای (که یکی از توسعه‌یافته‌ترین شهرهای چین امروز است) ۴۸۳۲ دلار، اما در استان چینگ‌های، که فقیرترین استان کشور محسوب می‌شود، فقط ۱۹۲۷ دلار است. یکی از دستورات کارهای رهبری جدید، از میان بردن فاصله اقتصادی موجود میان نواحی شهری شده جنوب (مثل استان گوانگ‌دونگ درست در شمال هنگ‌کنگ) و شهرهای ساحل شرقی کشور (مثل شانگهای و پکن) از یک سو، و استان‌های غربی و مناطق داخلی کشور است. موفقیت در این امر، اثر مثبت عظیمی بر ۲۳۰ میلیون کارگر مهاجری خواهد داشت که به دنبال کار و کسب درآمد، از استان‌های فقیرتر (غالباً در مرکز و غرب کشور) به استان‌های ثروتمندتر مهاجرت کرده‌اند. توسعه اقتصادی نواحی غربی کشور، اکنون یکی از اولویت‌های برتر رهبری حزب کمونیست چین است. طرح‌های برانگیزنده (محرک) اقتصادی ارائه شده توسط حزب، به طور عمده این نواحی را هدف قرار داده است.

محیط‌زیست

بحران اخیر آلودگی هوا در پکن تأکیدی بود بر این واقعیت که گسترش شگرف و عظیم صنایع، پیامدهای منفی بسیاری بر محیط کار و زیست کشور داشته است. حزب کمونیست چین برنامه‌های گسترده‌ی را برای اقدام‌های زیست‌محیطی در چند سال آینده مد نظر قرار داده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- * افزایش مصرف سوخت‌های غیرفسیلی تا حد ۱۱/۴ درصد مصرف اصلی انرژی کشور؛
- * ۳۰ درصد کاهش مصرف آب به ازای هر واحد ارزش‌افزوده صنعتی؛
- * ۱۶ درصد کاهش مصرف انرژی به ازای هر واحد تولید ناخالص ملی؛

ادامه در صفحه ۱۱

کمک مالی رسیده

۱۰۰۰ یورو

هواداران حزب از اتریش

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس‌های اینترنتی و "ای-میل" http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 913
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

28 January 2013

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
790 0205 80
BIC: BELADEBEXX